۞ سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِي
كَانُوا عَلَيْهَا ۚ قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ۚ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ
إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿۱۴۲﴾ وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا
لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ
شَهِيدًا ۗ وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ
يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ ۚ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً
إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ ۗ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ۚ
إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿۱۴۳﴾ قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ
فِي السَّمَاءِ ۖ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا ۚ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ۗ
وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ ۗ
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ ﴿۱۴۴﴾ وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ ۚ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ۚ
وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ ۚ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ
مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۴۵﴾

به‌زودی سبک مغزان از مردم می‌گویند: «چه‌چیز آنها [= مسلمانان] را، از قبله‌ای که بر آن بودند، بازگردانید؟!» بگو: «مشرق و مغرب، از آنِ خداست؛ خدا هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند.» ۱۴۲ همان گونه (که قبلهٔ شما، یک قبلهٔ میانه است) شما را نیز، امّت میانه‌ای قرار دادیم (در حدّ اعتدال، میان افراط و تفریط؛) تا برمردم گواه باشید؛ و پیامبر هم بر شما گواه باشد. و ما، آن قبله‌ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می‌کنند، از آنها که به عقب باز می‌گردند، مشخّص شوند. و مسلماً این حکم، جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت کرده، دشوار بود. (این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبلهٔ سابق، صحیح بوده است؛) و خدا هرگز ایمان [= نماز] شما را ضایع نمی‌گرداند؛ زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است. ۱۴۳ نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبلهٔ نهایی) می‌بینیم. اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن. و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن بگردانید. و کسانی که کتاب آسمانی به آنها داده شده، بخوبی می‌دانند این فرمانِ حقّی است که از ناحیهٔ پروردگارشان صادر شده؛ (و در کتابهای خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند). و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتنِ این آیات) غافل نیست. ۱۴۴ سوگند که اگر برای (این گروه از) اهل کتاب، هرگونه آیه (و نشانه و دلیلی) بیاوری، از قبلهٔ تو پیروی نخواهند کرد؛ و تو نیز، هیچ‌گاه از قبلهٔ آنان، پیروی نخواهی نمود. (آنها نباید تصوّر کنند که بار دیگر، تغییر قبله امکان‌پذیر است.) و حتّی هیچ‌یک از آنها، پیروی از قبلهٔ دیگری نخواهد کرد. و اگر تو، پس از این آگاهی، متابعتِ هوسهای آنها کنی، مسلماً از ستمگران خواهی بود. ۱۴۵

۱۴۲. تغییر قبله برای خنثی شدن توطئهٔ یهود : از این آیه تا آیهٔ ۱۵۰، بحث در بارهٔ تغییر قبله اسـت. از امام صادق(ع) در ذیل این آیه روایت شده است: **«پس از آن‌که پیامبر(ص) مـدت سـیزده سـال در مکـه و هفت ماه پس از هجرت به مدینه، به سمت بیت‌المقدس نماز خواند، قبله به طرف مکه تغییر پیـدا کـرد. ایـن بدان سبب بود که یهودیان بر پیامبر طعنه می‌زدند و می‌گفتند: تو پیرو ما هستی و به سمت قبلـهٔ مـا نمـاز می‌خوانی. پیامبر از سخن آنها به شدت غمگین شد و در نیمه شبی از خانه بیرون رفـت و بـه سـوی آفـاق آسمان چشم دوخت و در آن حال منتظر فرمان الهی در بارهٔ وضعیت قبله و طعنـه‌هـای دشـمنان بـود. روز بعد، پیامبر هنگام ظهر در مسجد بنی‌سالم حاضر شد. ایشـان دو رکعـت از نمـاز ظهـر را خوانـده بـود کـه حضرت جبرئیل نازل شد و دو بازوی پیامبر را گرفت و ایشان را به سمت کعبه تغییر جهت داد و این آیه را بر پیامبر نازل کرد: «نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین قبلهٔ نهایی) می‌بینـیم. اکنـون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز می‌گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن.» (بقره ـ ۱۴۴). پس پیامبر دو رکعت از نماز را به سوی بیت‌المقدس و دو رکعت را به سمت کعبـه خوانـد. در اینجا یهودیان و افراد بی‌خرد گفتند: چه چیزی آنها [مسلمانان] را از قبله‌ای که به آن بودند، باز گردانیـد ؟».** خداوند در پاسخ به این سؤال می‌فرماید: **«مشرق و مغرب، از آنِ خداست. خدا هر کـس را بخواهـد، بـه راه راست هدایت می‌کند.»**؛ یعنی تمام عالم برای خداست و کعبه و بیت‌المقدس به خودی خود ارزشی ندارند؛ بلکه خدا به آنها ارزش داده است.[1]

۱۴۳. امّت میانه : برخی از مفسران بزرگ بر آن‌اند که مراد از جملهٔ **«شما را امت میانه‌ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید»**، گروه خاصی از امت اسلامی یعنی ائمهٔ اطهار(ع) هستند. در ایـن‌کـه مـراد از «امـت وسط» چیست، دو نظر مطرح است: ۱ـ امت وسـط یعنـی گـروه میانـه‌ای کـه هـیچ‌گـاه در اعتقـادات، اخلاقیات و عمل، افراط و تفریط ندارند. آری، ائمهٔ معصومین(ع) به سبب پاکی و عصـمت الهـی خـود، همیشه از هر افراط و تفریط در زندگی دوری کرده و در همهٔ کارها درست‌ترین راه را رفته‌اند و به هـیچ طرفی منحرف نشده‌اند. از این رو، خداوند آنها را گواهان بر مردم قرار داده تا ایشان در دنیا شاهد اعمال مردم باشند و در دادگاه قیامت نزد خداوند گواهی دهند و خداوند بر اساس گواهی آنها حکم خواهد کرد. ۲ـ امت وسط یعنی گروهی که بین پیامبر اکرم(ص) و مردم قرار دارند؛ یعنی ائمهٔ اطهار(ع) شاهد اعمال مردم هستند و پیامبر شاهد بر ائمه. در قیامت نیز امامان در مورد مردم شهادت می‌دهند و پیامبر در بارهٔ امامان گواهی خواهد داد؛ چنان‌که قرآن در آیهٔ ۴۱ سورهٔ نساء می‌فرماید: **«حال آنها چگونه خواهد بود آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می‌آوریم و تو را نیز بر آنها گواه خواهیم آورد.»**؛ یعنی هر امتی ـ از جمله امت اسلام ـ گواهانی دارند و پیامبر اکرم(ص)، شاهد و گواه بر همهٔ شاهدان اسـت. به هر حال، این آیات در بارهٔ گروه خاصی از مسلمانان است و نه تمام امت اسلامی. در ذیل این آیـه، از امام باقر(ع) روایت شده است: **«گواهان مردم کسی نیست غیر از پیامبران و امامان، و معقـول نیسـت کـه مراد، همهٔ امّت اسلامی باشند و خدا از آنها گواهی بطلبد؛ چرا که در میان امّت کسانی هستند که گواهی آنهـا به اندازهٔ یک بند سبزی و یک پر کاه ارزش ندارد.»**[2]

۱ـ المیزان، ج۱، ص ۳۱۳ و ۳۲۶
۲ـ اطیب‌البیان، ج۲، ص ۲۲۸ و المیزان، ج۱، ص ۳۱۴

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ ۖ وَإِنَّ
فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾ الْحَقُّ مِنْ
رَبِّكَ ۖ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ ﴿١٤٧﴾ وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا ۖ
فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا ۚ إِنَّ
اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٤٨﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ
وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۖ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ ۗ
وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٤٩﴾ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ
وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا
وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ إِلَّا الَّذِينَ
ظَلَمُوا مِنْهُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي وَلِأُتِمَّ نِعْمَتِي عَلَيْكُمْ
وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٥٠﴾ كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو
عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَيُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿١٥١﴾ فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ
وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ ﴿١٥٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿١٥٣﴾

کسانی که کتاب آسمانی به آنان دادهایم، او [= پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند.
۱۴۶ این (فرمان تغییر قبله) حکم حقّی از طرف پروردگار توست؛ بنابراین، هرگز از تردیدکنندگان در آن مباش.
۱۴۷ هر طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است؛ (بنابراین، زیاد دربارهٔ قبله گفتگو نکنید؛ و به جای آن،) درنیکیها و اعمال خیر، بر یکدیگر سبقت جویید. هر جا باشید، خداوند همه شما را (برای پاداش و کیفر در برابر اعمال نیک و بد، در روز رستاخیز،) حاضر می‌کند؛ زیرا او، بر هر کاری تواناست.
۱۴۸ از هر جا (و از هر شهر و نقطه‌ای) خارج شدی، (به هنگام نماز،) روی خود را به جانب «مسجدالحرام» کن. این دستور حقّی از طرف پروردگار توست؛ و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، غافل نیست.
۱۴۹ و از هر جا خارج شدی، رویِ خود را به جانب مسجد الحرام کن. و هر جا بودید، رویِ خود را به سویِ آن کنید؛ تا مردم، جز ظالمان (که دست از لجاجت برنمی‌دارند،) دلیلی بر ضدّ شما نداشته باشند؛ (زیرا از نشانه‌های پیامبر، که در کتب آسمانی پیشین آمده، این است که او، به سوی دو قبله، نماز می‌خواند.) از آنها نترسید؛ و (تنها) از من بترسید! (این تغییر قبله، بخاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم، شاید هدایت شوید.
۱۵۰ همان‌گونه که (با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم،) رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و شما را پاک کند؛ و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد؛ و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد.
۱۵۱ پس به یادِ من باشید، تا به یاد شما باشم؛ و شکر مرا گویید و (در برابر نعمتهایم) کفران نکنید.
۱۵۲ ای افرادی که ایمان آورده‌اید! از صبر (و استقامت) و نماز، کمک بگیرید؛ (زیرا) خداوند با صابران است.
۱۵۳

۱۴۶ . ویژگی‌های پیامبر اسلام(ص) در کتب آسمانی پیشین : در ذیل این آیه، از امام صادق(ع) روایت شده است: «**این آیه در بارهٔ یهود و نصاری نازل شده است؛ زیرا خداوند در تورات و انجیل و زبور، ویژگی‌های محمد(ص) و یاران او و هجرتش را ذکر کرده بود؛ چنان‌که در قرآن (فتح ـ ۲۹) نیز می‌فرماید: «محمد(ص) فرستادهٔ خداست و کسانی که با او هستند، در برابر کفار، سرسخت و شدید، و در میان خود مهربان‌اند. پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی؛ در حالی که همواره فضل و رضای او را می‌طلبند. نشانهٔ آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است. این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است.» و این ویژگی‌های رسول خدا(ص) و یاران او، در تورات نیز بود. پس هنگامی که خداوند پیامبر(ص) را فرستاد، اهل کتاب او را می‌شناختند؛ چنان‌که خداوند در این باره می فرماید: «هنگامی که این (کتاب و پیامبری) را که (از قبل) شناخته بودند، نزد آنها آمد، به او کافر شدند.»**[1]

۱۵۰. خلافت بلافصل علی(ع)؛ تحقق وعدهٔ اتمام نعمت : برخی از مفسران در ذیل این قسمت از آیه که می‌فرماید: «**(این تغییر قبله به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم**»، گفته‌اند که خداوند در این آیه به مسلمانان وعده می‌دهد که نعمت خود را بر آنها تمام خواهد کرد. عملی شدن این وعده، در آیهٔ ۳ سورهٔ مائده بیان شده است که می‌فرماید: «**امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.**» چنان‌که تمام مفسران شیعه و بسیاری از علمای اهل سنت ذکر کرده‌اند، آیهٔ ۳ سورهٔ مائده پس از آن‌که حضرت علی(ع) در غدیر خم از سوی پیامبر اسلام(ص) به جانشینی منصوب شد، نازل گردید.[2]

۱۵۲. فضیلت و حقیقت یاد خدا و شکر او : در فضیلت یاد خدا روایات بسیاری وارد شده است. از پیامبر اسلام(ص) نقل شده که روزی به اصحابشان فرمودند: «**در باغ‌های بهشت گردش کنید.**» پرسیدند: ای پیامبر خدا، باغ‌های بهشت چیست؟ فرمود: «**مجالس یاد خدا. صبح و شب به این مجالس بروید و به یاد خدا باشید. هر کس دوست دارد بداند که ارزش او نزد خدا چقدر است، پس ببیند که ارزش خدا نزد او چه مقدار است؛ چون خداوند به بندهٔ خود آن مقدار احترام می‌گذارد که بنده‌اش به او احترام می‌گذارد و بدانید که بهترین و پاکیزه‌ترین اعمال شما نزد مالک و صاحبتان، یاد خداست؛ چرا که خود او از خودش خبر داده و فرموده: من همنشین کسی هستم که مرا یاد کند و نیز فرموده: مرا یاد کنید تا شما را با نعمت‌هایم یاد کنم. مرا با اطاعت و عبادت یاد کنید تا شما را با نعمت‌ها و احسان و راحت و رضایت خویش یاد کنم.**» البته منظور از یاد خدا، فقط به زبان آوردن نام او نیست؛ بلکه ذکر خداوند، عبادت دل و جان آدمی است و اگر ذکر زبانی از دل بر آید، ارزش دارد؛ و الّا بی‌ارزش است. باید دانست که یاد حقیقی خداوند، در عمل انسان نمایان می‌شود؛ چنان‌که در روایتی از پیامبر(ص) نقل شده است: «**کسی که خدا را اطاعت کند؛ خدا را یاد کرده؛ هر چند نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد. و کسی که خدا را نافرمانی کند، خدا را فراموش کرده؛ هر چند نماز و روزه و تلاوت قرآنش زیاد باشد.**»[3] قرآن در کنار ذکر خدا، فرمان شکرگزاری می‌دهد و آدمی را از کفران نعمت بر حذر می‌دارد. شکر الهی باید به دنبال احساس فقر و نیاز به خدای بی‌نیاز باشد؛ آن‌گونه که وقتی بیماری درمانده را انسانی والا به رایگان درمان می‌کند، خضوعی همراه با شرمساری در او نسبت به آن شخص نیکوکار پیدا می‌شود و این حالت، فراتر از تشکر زبانی است. اگر انسان در برابر مخلوق خدا چنین است، در قبال خدای متعال که همه چیزش از اوست، چگونه باید باشد؟ آری، شکر زبانی، با آن حقیقت بلند الهی یعنی شکر عالمانهٔ خدا، فاصله‌ای فراوان دارد.[4]

۱ـ اطیب‌البیان، ج۲، ص ۲۴۰ ۲ـ المیزان، ج۱، ص ۳۲۴ ۳ـ پیشین، ص ۳۳۶
۴ـ تفسیر موضوعی، ج۱۴، ص ۲۴۶

وَلا تَقولوا لِمَن يُقتَلُ في سَبيلِ اللّهِ أَمواتٌ بَل أَحياءٌ وَلٰكِن
لا تَشعُرونَ ﴿١٥٤﴾ وَلَنَبلُوَنَّكُم بِشَيءٍ مِنَ الخَوفِ وَالجوعِ
وَنَقصٍ مِنَ الأَموالِ وَالأَنفُسِ وَالثَّمَراتِ وَبَشِّرِ الصّابِرينَ
﴿١٥٥﴾ الَّذينَ إِذا أَصابَتهُم مُصيبَةٌ قالوا إِنّا لِلّهِ وَإِنّا إِلَيهِ راجِعونَ
﴿١٥٦﴾ أُولٰئِكَ عَلَيهِم صَلَواتٌ مِن رَبِّهِم وَرَحمَةٌ وَأُولٰئِكَ
هُمُ المُهتَدونَ ﴿١٥٧﴾ ۞ إِنَّ الصَّفا وَالمَروَةَ مِن شَعائِرِ اللّهِ
فَمَن حَجَّ البَيتَ أَوِ اعتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِما
وَمَن تَطَوَّعَ خَيرًا فَإِنَّ اللّهَ شاكِرٌ عَليمٌ ﴿١٥٨﴾ إِنَّ الَّذينَ يَكتُمونَ
ما أَنزَلنا مِنَ البَيِّناتِ وَالهُدىٰ مِن بَعدِ ما بَيَّنّاهُ لِلنّاسِ
فِي الكِتابِ أُولٰئِكَ يَلعَنُهُمُ اللّهُ وَيَلعَنُهُمُ اللّاعِنونَ ﴿١٥٩﴾ إِلَّا
الَّذينَ تابوا وَأَصلَحوا وَبَيَّنوا فَأُولٰئِكَ أَتوبُ عَلَيهِم
وَأَنَا التَّوّابُ الرَّحيمُ ﴿١٦٠﴾ إِنَّ الَّذينَ كَفَروا وَماتوا وَهُم كُفّارٌ
أُولٰئِكَ عَلَيهِم لَعنَةُ اللّهِ وَالمَلائِكَةِ وَالنّاسِ أَجمَعينَ
﴿١٦١﴾ خالِدينَ فيها لا يُخَفَّفُ عَنهُمُ العَذابُ وَلا هُم يُنظَرونَ
﴿١٦٢﴾ وَإِلٰهُكُم إِلٰهٌ واحِدٌ لا إِلٰهَ إِلّا هُوَ الرَّحمٰنُ الرَّحيمُ ﴿١٦٣﴾

ربع الحزب ٢

و به آنها که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نگویید؛ بلکه آنان زنده‌اند، ولی شما نمی‌فهمید. ۱۵۴ قطعاً همهٔ شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مالها و جانها و میوه‌ها آزمایش می‌کنیم؛ و بشارت ده به استقامت‌کنندگان. ۱۵۵ آنها که هرگاه مصیبتی به ایشان می‌رسد، می‌گویند: «ما از آنِ خداییم؛ و به سوی او بازمی‌گردیم.» ۱۵۶ اینها، همانها هستند که الطاف و رحمت خدا شامل حالشان شده؛ و آنها هستند هدایت‌یافتگان. ۱۵۷ «صفا» و «مروه» از شعائر (و نشانه‌های) خداست؛ بنابراین، کسانی که حج خانهٔ خدا و یا عمره انجام می‌دهند، مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند؛ (و سعی صفا و مروه انجام دهند. و هرگز اعمال بی‌رویهٔ مشرکان، که بتهایی بر این دو کوه نصب کرده بودند، از موقعیّت این دو مکان مقدس نمی‌کاهد.) و کسی که فرمان خدا را در انجام کارهای نیک اطاعت کند، خداوند (در برابر عمل او) شکرگزار، و (از افعال وی) آگاه است. ۱۵۸ کسانی که دلایل روشن، و وسیلهٔ هدایتی را که نازل کرده‌ایم، بعد از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آنها را لعنت می‌کند؛ و همهٔ لعن‌کنندگان نیز، آنها را لعن می‌کنند؛ ۱۵۹ مگر آنها که توبه و بازگشت کردند، و (اعمال بد خود را، با اعمال نیک،) اصلاح نمودند، (و آنچه را کتمان کرده بودند، آشکار ساختند؛) من توبهٔ آنها را می‌پذیرم؛ که من توبه‌پذیر و مهربانم. ۱۶۰ کسانی که کافر شدند، و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همهٔ مردم بر آنها خواهد بود. ۱۶۱ همیشه در آن (لعن و دوری از رحمت پروردگار) باقی می‌مانند؛ نه درعذاب آنان تخفیف داده می‌شود، و نه مهلتی‌خواهند داشت. ۱۶۲ و خدای شما، خداوند یگانه‌ای است، که غیر از او معبودی نیست. اوست بخشنده و مهربان (و دارای رحمت عام و خاص). ۱۶۳

۱۵۵. صابران سربلند : این آیه می‌فرماید که خداوند بی‌شک انسان‌ها را با سختی‌ها و مصایب گوناگون امتحان خواهد کرد و تنها یک گروه در این امتحان قبول و سربلند خواهند بود و آن صابران هستند. آیهٔ بعد، صابران را معرفی کرده، می‌فرماید که آنها کسانی هستند که در مصایب و سختی‌ها می‌گویند: «**ما از خداییم و به سوی خدا بازمی‌گردیم.**» نگفته روشن است که مراد، تنها گفتن زبانی نیست؛ بلکه اعتقاد قلبی به این مطلب مهم است. در این‌که بین صبر و «انّا لله و انّا الیه راجعون» چه ارتباطی وجود دارد، بعضی از مفسران بزرگ گفته‌اند که وجود انسان و تمام دارایی او ـ اعم از اعضای بدن، مال، همسر و فرزند و ... ـ به خودی خود هیچ استقلالی ندارند و به خواست خدا موجود شده‌اند و خداوند، مالک حقیقی انسان و دارایی‌های اوست. اگر چه خداوند به ظاهر انسان را مالک چیزهایی کرده است، این مالکیت نسبی است و همین مالکیت ظاهری و نسبی دوباره از انسان گرفته می‌شود و انسان بدون این‌که مالک چیزی باشد، به نزد خدا باز خواهد گشت. از امیرالمؤمنین علی(ع) روایت شده: «**این‌که ما می‌گوییم «انّا لله»، اعتراف به این حقیقت است که خداوند فرمانروای حقیقی است و ما مملوک او هستیم و این‌که می‌گوییم «انّا الیه راجعون»، اقرار به این است که ما می‌میریم.**» آری، اگر انسان در هنگام سختی‌ها و مشکلات به این نکته توجه کند که تمام هستی‌اش ملک خداست و خداوند مالک حقیقی است و او حق دارد هر طور که می‌خواهد، در دارایی‌اش تصرف کند و از طرفی همین دارایی ظاهری را انسان در دنیا گذاشته، به تنهایی نزد خدا باز خواهد گشت، می‌فهمد که در حقیقت مالک هیچ چیزی نیست و دیگر برای از دست دادن آنچه که برای او نیست، غصه نمی‌خورد و در غم از بین رفتن دارایی‌هایش بیتابی نمی‌کند.[۱] در بارهٔ ارزش صبر بر مصیبت، از امام صادق(ع) روایت شده که پیامبر(ص) فرمود: «**خداوند می‌فرماید: من دنیا را بین بندگانم به عنوان قرض قرار دادم. پس هر کس از دنیا چیزی به من قرض دهد (یعنی در راه خدا انفاق کند)، در برابر هر یک، ده تا هفتصد برابر پاداش می‌دهم و کسی که از آن به من قرض ندهد و من با اجبار چیزی از او بگیرم، در برابر آن، سه چیز به او می‌دهم که اگر یکی از آن سه را به فرشتگانم می‌دادم، از من راضی می‌شدند: صلوات و درود خدا، رحمت الهی و هدایت الهی.**» سپس امام صادق(ع) فرمود: «**این سه پاداش برای آنهایی است که خدا چیزی را به اجبار از آنها گرفته باشد.**»[۲]

۱۶۰. توبه‌پذیری خدا : به جز این آیه، در هیچ جای قرآن، خداوند در بارهٔ توبه از زبان خود سخن نگفته و این نشان‌دهندهٔ شدت لطف و محبت خدا به کسی است که توبه کرده و گذشتهٔ خود را اصلاح کرده است. این که خداوند در آیه فرموده که: «**من توبهٔ آنها را می‌پذیرم و من توّاب و رحیم هستم**»، گویا فرموده که من خود این کار را به عهده می‌گیرم و بنده‌ام را از آلودگی‌ها پاک می‌کنم. او این عنایت ویژه را با دو صفت توّاب (بسیار توبه‌پذیر) و رحیم (دارای رحمت ویژه) به کمال می‌رساند.[۳] در روایتی از امام باقر(ع) می‌خوانیم: «**خوشحالی خداوند از توبهٔ بنده‌اش بیشتر از خوشحالی کسی است که در شب تاریکی، زاد و توشه‌اش را گم کرده بوده و آن را پیدا کرده است.**»[۴]

۱ـ المیزان، ج۱، ص۳۴۹
۲ـ پیشین، ص ۳۸۱
۳ـ المیزان، ج۱، ص ۳۸۹ و نمونه، ج۱، ص ۵۴۸
۴ـ سفینةالبحار، ج۱، ص ۴۷۶

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلٰفِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ
وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ
مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا
مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيٰحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ
السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيٰتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٦٤﴾ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ
يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ
آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ
الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ﴿١٦٥﴾
إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ
وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ ﴿١٦٦﴾ وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا
كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ
أَعْمَالَهُمْ حَسَرٰتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخٰرِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿١٦٧﴾
يٰأَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلٰلًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا
خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿١٦٨﴾ إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ
بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿١٦٩﴾

در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و
شد شب و روز، و کشتیهایی که در
دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی
که خداوند از آسمان نازل کرده، و با
آن، زمین را پس از مرگ، زنده
نموده، و انواع جنبندگان را در آن
گسترده، و (همچنین) در تغییر مسیر
بادها و ابرهایی که میان زمین و
آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از
ذات پاک خدا و یگانگی او) برای
مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند.
۱۶۴ بعضی از مردم، معبودهایی غیر
از خداوند برای خود انتخاب می‌کنند؛
وآنهارا همچون خدا دوست می‌دارند.
امّا آنها که ایمان دارند، عشقشان
به خدا، (از مشرکان نسبت به
معبودهاشان،) شدیدتر است. و آنها
که ستم کردند، (و معبودی غیرِ خدا
برگزیدند)، هنگامی که عذاب (الهی)
را مشاهده کنند، خواهند دانست که
تمامِ قدرت، از آنِ خداست؛ و خدا
دارای مجازات شدید است؛ (نه
معبودهای خیالی که از آنها
می‌هراسند.) ۱۶۵ در آن هنگام، رهبران (گمراه و گمراه‌کننده) از پیروان خود، بیزاری می‌جویند؛ و کیفر
خدا را مشاهده می‌کنند؛ و دستشان از همه جا کوتاه می‌شود. ۱۶۶ و (در این هنگام) پیروان می‌گویند:
«کاش بار دیگر به دنیا برمی‌گشتیم، تا از آنها [= پیشوایان گمراه] بیزاری جوییم، آن چنان که آنان
(امروز) از ما بیزاری جستند! (آری،) خداوند این چنین اعمال آنها را به صورت حسرت‌زایی به آنان نشان
می‌دهد؛ و هرگز از آتش (دوزخ) خارج نخواهند شد. ۱۶۷ ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه
بخورید؛ و از گامهای شیطان، پیروی نکنید؛ چه اینکه او، دشمن آشکار شماست. ۱۶۸ او شما را فقط به
بدیها و کار زشت فرمان می‌دهد؛ (و نیز دستور می‌دهد) آنچه را که نمی‌دانید، به خدا نسبت دهید. ۱۶۹

۱۶۴. بهترین موهبت الهی : عقل، نعمتی است که انسان با آن درستی و نادرستی، حق و باطل، راست و دروغ و ... را از هم تشخیص می‌دهد[۱] و با آن هدایت می‌شود و علامت آن، پیروی از حق و اصرار نورزیدن بر باطل است.[۲] در آیات و روایات اسلامی تأکید بسیار زیادی بر عقل شده است؛ چنان‌که آن را بهترین موهبت الهی دانسته‌اند.[۳] این آیه نیز می‌فرماید: این عاقلان هستند که در آفرینش تفکر می‌کنند و آن را نشانه‌ای از آفریدگار می‌دانند و چه بسا بسیاری از مردم نیز نشانه‌های خدا را می‌بینند؛ ولی هیچ بهره‌ای از آن نمی‌برند. در روایتی آمده است که جمعی در محضر پیامبر اکرم(ص) از مسلمانی ستایش کردند. پیامبر فرمود: «**عقل او چگونه است؟**» عرض کردند: ای رسول خدا، ما از تلاش و کوشش او در عبادت و انواع کارهای خیر او می‌گوییم و شما از عقلش سؤال می‌کنید ؟ پیامبر فرمود: «**مصیبتی که از ناحیهٔ حماقت احمق حاصل می‌شود، بدتر از سرکشی فاجران است. خداوند، فردای قیامت، تمام بندگان را به مقدار عقل و خرد آنها بالا می‌برد و آنها بر این اساس به خدا نزدیک می‌شوند.**»[۴] البته در میان برخی از افراد جامعه، عقل به معنای زیرکی و زرنگی شناخته شده است؛ اما در زبان روایات، عقل غیر از این است. امام صادق(ع) در بارهٔ عقل فرمود: «**عقل، چیزی است که با آن خدا پرستیده شود و بهشت ره‌آورد آن باشد.**» راوی پرسید: پس آنچه معاویه داشت، چیست؟ حضرت فرمود: «**آن زیرکی و شیطنت است که شبیه عقل است؛ اما عقل نیست.**»[۵]

۱۶۷. بخل از انفاق و حسرت بزرگ قیامت : ذیل این جمله از آیهٔ شریف که می‌فرماید «**این‌چنین خداوند اعمالشان را برایشان به صورت حسرت‌ها مجسّم می‌کند**»، از امام صادق(ع) روایت شده است: «**این همان مردی است که مالش را رها کرده و آن را از روی بخل در طاعت خداوند خرج نمی‌کند. سپس می‌میرد و آن را برای کسی به جا می‌گذارد که به طاعت خدا یا نافرمانی‌اش مشغول است. پس اگر (وارث) با آن مال به طاعت خداوند مشغول شود، او (در قیامت، ثواب) آن عمل را در ترازوی دیگری می‌بیند، پس حسرت می‌خورد؛ زیرا (آن ثواب، نتیجهٔ) مال او بوده است و اگر (وارث) آن مال را در نافرمانی خدا خرج کند، (باز هم حسرت می‌خورد؛ چرا که) او با آن مال، وارث را در نافرمانی خدا تقویت کرده است.**»[۶] روشن است که این حدیث در صدد بیان یکی از حسرت‌هایی است که نافرمانان و گنهکاران در قیامت خواهند خورد و معنای آیه به این حدیث محدود نمی‌شود.

۱ـ المیزان، ج۱، ص ۴۰۴
۲ـ المیزان، ج۱۷، ص ۲۵۱
۳ـ ر.ک. به: اصول کافی، کتاب العقل و الجهل
۴ـ نمونه، ج۲۴، ص ۳۲۹
۵ـ اصول کافی، ج۱، ص ۲۸
۶ـ المیزان، ج۱، ص ۴۰۸

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا
عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۗ أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا
وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٧٠﴾ وَمَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي
يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً ۚ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ
فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿١٧١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن
طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ
تَعْبُدُونَ ﴿١٧٢﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ
وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ ۖ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ
فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٧٣﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ
مَا أَنزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ۙ أُولَٰئِكَ
مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٤﴾ أُولَٰئِكَ
الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ۚ
فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ﴿١٧٥﴾ ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ
بِالْحَقِّ ۗ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ ﴿١٧٦﴾

و هنگامی که به آنها گفته شود: «از
آنچه خدا نازل کرده است، پیروی
کنید.» می‌گویند: «نه، ما از آنچه
پدران خود را بر آن یافتیم، پیروی
می‌نماییم.» آیا اگر پدران آنها، چیزی
نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند (باز
از آنها پیروی خواهند کرد)؟! ۱۷۰ مَثَل
(تو در دعوت) کافران، بسان کسی
است که (گوسفندان و حیوانات را برای
نجات از چنگال خطر) صدا می‌زند؛
ولی آنها چیزی جز سر و صدا
نمی‌شنوند؛ (و حقیقت و مفهوم گفتار او
را درک نمی‌کنند. این کافران، در واقع)
کر و لال و نابینا هستند؛ از این رو
چیزی نمی‌فهمند. ۱۷۱ ای کسانی که
ایمان آورده‌اید! از نعمتهای پاکیزه‌ای
که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و
شکر خدا را بجا آورید؛ اگر او را پرستش
می‌کنید. ۱۷۲ خداوند، تنها (گوشت)
مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام
غیرِ خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود،
حرام کرده است. (ولی) آن کس که
مجبور شود، در صورتی که ستمگر و
متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست؛ (و می‌تواند برای حفظ جان خود، در موقع ضرورت، از آن بخورد؛) خداوند
آمرزنده و مهربان است. ۱۷۳ کسانی که کتمان می‌کنند آنچه را خدا از کتاب نازل کرده، و آن را به بهای کمی
می‌فروشند، آنها جز آتش چیزی نمی‌خورند؛ (و هدایا و اموالی که از این رهگذر به دست می‌آورند، در حقیقت
آتش سوزانی است.) و خداوند، روز قیامت، با آنها سخن نمی‌گوید؛ و آنان را پاکیزه نمی‌کند؛ و برای آنها عذاب
دردناکی است. ۱۷۴ اینان، همانهایی هستند که گمراهی را با هدایت، و عذاب را با آمرزش، مبادله کرده‌اند؛
راستی چقدر در برابر عذاب خداوند، شکیبا هستند! ۱۷۵ اینها، به خاطر آن است که خداوند، کتاب (آسمانی) را به
حق، (و توأم با نشانه‌ها و دلایل روشن،) نازل کرده؛ و آنها که در آن اختلاف می‌کنند، (و با کتمان و تحریف،
اختلاف به‌وجود می‌آورند،) در شکاف (و پراکندگی) عمیقی قرار دارند. ۱۷۶

۱۷۳. حلال و حرام خدا؛ مطابق با مصالح انسان : حرام یعنی ممنوع و وقتی می‌گویند کاری حرام است، معنایش این است که انجام آن ممنوع است. حلال در مقابل حرام است و معنای آن، آزادی در عمل است. باید دانست که حلال یا حرام بودن کاری یا غذایی یا ... مربوط به مصالح خود انسان‌هاست و خداوند از آن سودی نمی‌برد؛ چنان‌که در آیهٔ ۱۶۸ همین سوره فرموده است: **«ای مردم، از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید»** و این نکته را فهمانده که حلال بودن چیزی، همراه با طیّب و پاکیزه بودن آن است و طیّب یعنی آنچه که با طبع آدمی سازگاری داشته باشد.[1] در آیهٔ ۴ سورهٔ مائده نیز می‌فرماید: **«از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی بر آنها حلال شده است. بگو: آنچه پاکیزه (و طیّب) باشد، برای شما حلال گردیده ...»** در این آیه، خداوند به‌طور عمومی می‌فرماید: حلال آن چیزی است که طیّب و با طبع انسان‌ها سازگار باشد.[2] از امام صادق(ع) روایت شده است: **«هیچ کس گوشت مردار نمی‌خورد مگر این‌که بدنش ضعیف و رنجور می‌شود، نیروی او را می‌کاهد و نسلش را قطع می‌کند و خورندهٔ مردار نمی‌میرد مگر ناگهانی.»** این مفاسد ممکن است به این دلیل باشد که دستگاه گوارش نمی‌تواند از مردار، خون سالم و زنده بسازد. به علاوه، مردار، کانونی از انواع میکروب‌هاست. از این رو، اسلام علاوه بر این که خوردن گوشت مردار را حرام کرده، آن را نجس هم دانسته است تا مسلمانان کاملاً از آن دوری کنند.[3] البته فلسفهٔ بسیاری از احکام بر ما پوشیده است؛ اما چون ما آنها را از جانب خدای حکیم می‌دانیم، به آن احکام عمل کرده، از خدای خود اطاعت می‌کنیم.

۱۷۴. عالمان دین‌فروش؛ خورندگان آتش : مفسران، اتفاق نظر دارند که این آیات در بارهٔ اهل کتاب نازل شده و به گفتهٔ بسیاری، به ویژه‌به علمای یهود نظر دارد که پیش از ظهور پیامبر اسلام(ص)، صفات و نشانه‌های او را مطابق آنچه در کتب خود یافته بودند، برای مردم بازگو می‌کردند؛ ولی پس از ظهور پیامبر(ص) و مشاهدهٔ گرایش مردم به او ترسیدند که اگر همان روش سابق را ادامه دهند، منافع خودشان به خطر بیفتد و هدایا و مهمانی‌هایی که برای آنها ترتیب می‌دادند، از دست برود. از این رو اوصاف پیامبر(ص) را که در تورات آمده بود، کتمان کردند. البته معنای آیه، در این شأن نزول منحصر نمی‌شود و عمومیت آیه به حال خود باقی است و شامل هر کسی می‌شود که احکام و اوامر و نواهی الهی را پنهان کند. چه بسا کسانی که فضایل اهل بیت(ع) را که در قرآن مجید به صراحت یا اشاره بیان شده، کتمان می‌کنند و آیات مربوط را به صورت دیگری تفسیر و تأویل می‌کنند نیز مشمول این آیه باشند. این آیه همچنین به تجسم اعمال آنان در آخرت اشاره و بیان کرده کسانی که حقیقت را کتمان می‌کنند و هدایا و اموالی از این رهگذر به دست می‌آورند، آتش سوزانی به دست آورده‌اند که در روز رستاخیز در شکم‌هایشان وارد می‌شود و آنها را می‌سوزاند؛ همچنان‌که در آیهٔ ۱۰ سورهٔ نساء آمده است: **«کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت) تنها آتش می‌خورند، و به زودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.»**[4] شایان ذکر است که منظور از بهای اندک این نیست که اگر بهای بیشتر می‌گرفتند، خسارت آنان کمتر بود؛ بلکه بدین معناست که هر چه از امور دنیا و اجناس و اغراض و اهداف آن گرفته شود، چون همهٔ دنیا متاع قلیل است، چیزی جز بهای اندک نیست و خسارت همچنان باقی است.[5]

۱ـ المیزان، ج۱، ص ۴۱۶ ۲ـ المیزان، ج۵، ص ۲۰۵ ۳ـ نمونه، ج۱، ص ۵۸۵

۴ـ نمونه، ج۱، ص ۵۹۲ و اطیب‌البیان، ج۲، ص ۳۰۳ ۵ـ تفسیر موضوعی، ج۵، ص ۴۱۱

۞ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ
وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ
الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا
وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَٰئِكَ
الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۝١٧٧ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ
وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ
وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَٰلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ
فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۝١٧٨ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ
حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝١٧٩ كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا
حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ
وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ۝١٨٠ فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ
مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ۝١٨١

نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام
نماز،) روی خود را به سوی مشرق و (یا)
مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، در
بارهٔ قبله و تغییر آن باشد؛ و همهٔ وقت
خود را مصروف آن سازید؛) بلکه نیکی
(و نیکوکار) کسی است که به خدا و روز
رستاخیز و فرشتگان و کتاب (آسمانی)
و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال (خود)
را، با همهٔ علاقه‌ای که به آن دارد، به
خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و
واماندگان در راه و سائلان و بردگان،
انفاق می‌کند؛ نماز را برپا می‌دارد و
زکات را می‌پردازد؛ و (همچنین)
کسانی که به عهد خود ـ به هنگامی که
عهد بستند ـ وفا می‌کنند؛ و در برابر
محرومیتها و بیماریها و درمیدان جنگ،
استقامت به خرج می‌دهند؛ اینها کسانی
هستند که راست می‌گویند؛(و گفتارشان
با اعتقادشان هماهنگ است؛) و اینها
هستند پرهیزگاران. ۱۷۷ ای افرادی
که ایمان آورده‌اید! حکم قصاص در
مورد کشتگان، بر شما نوشته شده
است: آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر
برده، و زن در برابر زن. پس اگر کسی
از سوی برادر (دینی) خود، چیزی به او بخشیده شود، (و حکم قصاص او، تبدیل به خونبها گردد،) باید از راه
پسندیده پیروی کند؛ (و صاحب خون، حال پرداخت کنندهٔ دیه را در نظر بگیرد؛) و او [= قاتل] نیز، به نیکی دیه
را (به ولیّ مقتول) بپردازد؛ (و در آن، مسامحه نکند.) این، تخفیف و رحمتی است از ناحیهٔ پروردگار شما. و کسی
که بعد از آن، تجاوز کند، عذاب دردناکی خواهد داشت. ۱۷۸ و برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، ای
صاحبان خرد! شاید شما تقوا پیشه کنید. ۱۷۹ بر شما نوشته شده:« هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد،
اگر چیز خوبی [= مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور شایسته وصیّت کند. این حقّی
است بر پرهیزگاران.» ۱۸۰ پس کسانی که بعد از شنیدنش آن را تغییر دهند، گناه آن، تنها بر کسانی است که
آن (وصیّت) را تغییر می‌دهند؛ خداوند، شنوا و داناست. ۱۸۱

۱۷۸. قصاص؛ ضامن امنیت جامعه : باید توجه داشت که اسلام طرفدار هر نوع قصاص نیست؛ بلکه قصاص و تلافی حد و مرزی دارد و چنین نیست که برای قتلی دهها قتل انجام شود یا برای تلافی یک قتل، از یک قبیله و فامیل بی‌جهت انتقام گرفته شود؛ چنان‌که در جاهلیت و پیش از اسلام زیاد اتفاق می‌افتاد و حتی هنوز هم در گوشه و کنار و میان پاره‌ای از ملل مرسوم است. از سوی دیگر نمی‌شود خون مظلوم را نادیده گرفت و به اولیای مقتول گفت که حق دفاع و قصاص ندارید؛ زیرا این کار به معنای میدان دادن به جانیان و مفسدان و باز گذاشتن دست آدم‌کشان و نیز پایمال کردن خون بی‌گناهان و بی‌اعتنایی به حس انتقام‌جویی و تشفی قلب صاحبان خون است و این هر دو خطرناک است؛ زیرا اولی موجب هرج و مرج و ناامنی فراوان در اجتماع می‌شود و دومی، نه تنها با نظام عادلانه سازگار نیست، با هیچ نظام عقلانی هم سازش ندارد. پس این منطق که «خون را نباید با خون شست»، درست نیست؛ بلکه در موارد زیادی باید جانی و ستمگر را برای عبرت دیگران مکافات کرد؛ چنان‌که امام علی(ع) می‌فرماید: «**سنگ را به جایی که آمده، برگردانید که شر را جز شر دفع نمی‌کند.**» اگر در بیانی از امام سجاد(ع) که تفسیر آیهٔ قصاص است، دقت شود، فواید چشمگیر قصاص روشن می‌گردد. امام سجاد(ع) پس از قرائت آیهٔ «و لکم فی القصاص حیاةٌ یا اولی‌الالباب» فرموده است: «**ای امّت پیامبر، بدانید که قصاص برای شما و جامعهٔ اسلامی موجب حیات و زندگی است؛ زیرا کسی که در صدد قتل دیگری است و بداند که قاتل را هم می‌کشند و او را قصاص می‌کنند، قهراً از فکر شیطانی خود برمی‌گردد و از کشتن منصرف می‌گردد. پس تشریع قصاص، نخست باعث حیات کسی است که مورد سوء قصد قرار گرفته و مانع قتل او می‌شود و ثانیاً باعث حیات خود جانی است که اگر طرف را بکشد، خودش هم قصاص و کشته می‌شود؛ ولی از ترس قصاص دست به قتل نمی‌زند. ثالثاً موجب حیات دیگران است و برای مردم و جامعه امنیت جانی به ارمغان می‌آورد؛ زیرا وقتی که مردم دانستند که قصاص واجب است و حتماً اجرا می‌گردد، از ترس قصاص و کشته شدن، به قتل دیگران جرأت نخواهند کرد.**»[۱]

۱۸۰. مستحبی که گاه واجب می‌شود : وصیّت، یکی از مستحبات مؤکّد است که گاهی واجب می‌شود؛ مثل وقتی‌که انسان در پرداخت حقوق واجب الهی کوتاهی کرده یا امانتی از مردم نزد اوست که در صورت وصیّت نکردن، ممکن است حق آنان از بین برود. در قانون ارث، تنها گروه خاصی از بستگان بهره‌مند می‌شوند؛ در حالی که ممکن است افراد دیگری در میان بستگان یا در جامعهٔ اسلامی باشند که نیاز مبرمی به کمک‌های مالی داشته باشند یا مبلغ ارث بعضی از وارثان، پاسخگوی نیاز مالی آنها نباشد. از این رو، اسلام در کنار قانون ارث، قانون وصیت را قرار داده و به مسلمانان اجازه داده که در بارهٔ یک سوم از اموال خود ـ برای بعد از مرگ خویش ـ تصمیم بگیرند. در روایات اسلامی تأکید فراوانی در مورد وصیّت شده است. از جمله در حدیثی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**سزاوار نیست برای شخص مسلمان که شب بخوابد مگر در حالی که وصیت‌نامه‌اش زیر سرش باشد.**» البته تعبیر «زیر سر بودن» برای تأکید است و منظور از آن، آماده بودن وصیت است. در روایت دیگری می‌خوانیم: «**کسی که بدون وصیت از دنیا برود، مرگ او مرگ جاهلیّت است.**» علاوه بر اصل وصیّت، تأکید فراوانی بر عادلانه بودن آن شده است تا به کسی ضرر نرسد. در روایتی از امام باقر(ع) آمده است: «**کسی که در وصیّتش عدالت را رعایت کند، همانند این است که همان اموال را در حیات خود در راه خدا داده باشد و کسی که در وصیّتش ظلم و تعدّی کند، در روز قیامت، خداوند عزّوجل را ملاقات می‌کند در حالی که خدا از او رو بر می‌گرداند.**»[۲]

۱ـ منشور جاوید، ج۱، ص ۱۲۱ ۲ـ نمونه، ج۱، ص ۶۱۸

فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ
فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٨٢﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ
قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٨٣﴾ أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ
كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ
وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ
خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ
تَعْلَمُونَ ﴿١٨٤﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ
هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ
مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ
فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ
بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ
عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ
عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا
دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾

و کسی که از انحراف وصیّت کننده
(و تمایل یک‌جانبهٔ او به بعض ورثه)،
یا از گناه او (که مبادا وصیّت به کار
خلافی کند) بترسد، و میان آنها را
اصلاح دهد، گناهی بر او نیست؛ (و
مشمول حکم تبدیل وصیّت
نمی‌باشد.)خداوند، آمرزنده و مهربان
است. ۱۸۲ ای افرادی که ایمان
آورده‌اید! روزه بر شما نوشته شده،
همان‌گونه که بر کسانی که قبل از
شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزگار
شوید. ۱۸۳ چند روز معدودی را (باید
روزه بدارید.) و هر کس از شما بیمار
یا مسافر باشد تعدادی از روزهای
دیگر را (روزه بدارد.) و بر کسانی که
روزه برای آنها طاقت‌فرساست،
(همچون بیماران مزمن، و پیرمردان
و پیرزنان،) لازم است کفّاره بدهند:
مسکینی را اطعام کنند. و کسی که
کار خیری انجام دهد، برای او بهتر
است. و روزه داشتن برای شما بهتر
است اگر بدانید. ۱۸۴ (روزه، در چند
روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم ، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان
حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد. و
آن کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد. خداوند، راحتی شما را
می‌خواهد، نه زحمت شما را. هدف این است که این روزها را تکمیل کنید؛ و خدا را بر این که شما را
هدایت کرده، بزرگ بشمرید؛ باشد که شکرگزاری کنید. ۱۸۵ و هنگامی که بندگان من، از تو در بارهٔ
من سؤال کنند، (بگو:) من نزدیکم؛ دعای دعاکننده را، به هنگامی که مرا می‌خواند، پاسخ می‌گویم.
پس باید دعوت مرا بپذیرند، و به من ایمان بیاورند، تا راه یابند (و به مقصد برسند). ۱۸۶

۱۸۳. روزه؛ مؤثرترین راه برای رسیدن به کمال و معنویت : روزه، از بزرگ‌ترین عبادات اسلامی و به فرمودهٔ معصومین(ع)، یکی از پنج چیزی است که اسلام بر آن بنا شده است.[1] البته این عبادت مخصوص امّت اسلامی نیست و امت‌های پیش از اسلام نیز در روزهای معینی از سال به اشکال گوناگون روزه می‌گرفتند؛ مانند روزه از گوشت، روزه از شیر، روزه از خوردن و آشامیدن و ... ؛ چنان‌که قرآن در سورهٔ مریم(س)، به روزهٔ سکوت حضرت مریم(س) اشاره کرده است. در فضیلت روزه،روایات بسیاری وارد شده و خود این آیه دلیل روشنی بر فضیلت روزه است؛ زیرا در پایان آیه، فایدهٔ روزه «تقوی» ذکر شده است. این تقوی و پرهیزگاری، از راه روزه و خودداری از اشتهای خوردن و آشامیدن و شهوت جنسی به دست می‌آید. به عبارت دیگر، روزه، نزدیک‌ترین و مؤثرترین راه برای رسیدن به کمال و معنویت است. در حدیثی قدسی چنین می‌خوانیم: **«روزه برای من است و من خودم اجر آن را می‌دهم.»** برخی از مفسران بزرگ در توضیح این حدیث گفته‌اند که روزه تنها عبادتی است که تا انسان آن را اظهار نکند، بر دیگران پوشیده است؛ بر خلاف دیگر عبادات که دیگران آن را می‌بینند و این ممکن است موجب ریا در آن عبادت شود. به همین جهت خداوند فرموده روزه برای خود من است.[2]

۱۸۵. ماه نزول قرآن و میهمانی الهی : ماه رمضان، نهمین ماه از ماه‌های قمری و تنها ماهی است که نام آن در قرآن ذکر شده است. از مهم‌ترین فضایل ماه رمضان این است که کتاب‌های آسمانی تورات، انجیل، زبور و قرآن در این ماه نازل شده است. نقل شده است که پیامبر اکرم(ص) در آخرین جمعهٔ ماه شعبان یکی از سال‌ها، به منظور آماده کردن اصحاب خود برای استقبال از ماه رمضان، خطبه‌ای خواندند و اهمیت این ماه را چنین بیان کردند: **«ای مردم، ماه خدا همراه با برکت، آمرزش و رحمت به سوی شما روی آورده. این ماه نزد خدا بهترین ماه‌هاست. روزهای آن، بهترین روزها و شب‌های آن، بهترین شب‌هاست و ساعات این ماه، بهترین ساعات است. ماهی است که به میهمانی خدا دعوت شده‌اید و از کسانی هستید که مورد اکرام خدا هستند. نفس‌های شما در این ماه، ثواب تسبیح حق دارد و خوابتان ثواب عبادت. اعمالتان در آن مقبول و دعاهایتان مستجاب است ... بدبخت کسی است که از آمرزش الهی در این ماه بزرگ محروم گردد ...»**[3]

۱۸۶. شرایط استجابت دعا : این آیه، سرشار از لطف و محبت خداوند به بندگانش است. خداوند در این آیه از قول خود سخن گفته و هفت مرتبه ضمیر متکلم (من) را به‌کار برده است: **«بندگان من»، «در بارهٔ من»، «من نزدیکم»، «هنگامی که مرا بخوانند»، «پاسخ می‌گویم»، «دعوت مرا» و «به من ایمان بیاورند.»** در هیچ جای قرآن، آیه‌ای با چنین وصفی یافت نمی‌شود. خداوند در این آیه، برای استجابت دعا، یک شرط اساسی قرار داده و فرموده است: **«هنگامی که مرا بخوانند»**؛ یعنی باید دعای دعاکننده از دل او بر آید و لقلقهٔ زبانش نباشد. از امام صادق(ع) روایت شده است: **«خداوند، دعای قلب فراموشکار را مستجاب نمی‌کند.»** همچنین بنده در دعا کردن باید حاجت خود را حقیقتاً از خداوند بخواهد و دیگران را در کنار خدا، حقیر و کوچک بشمارد و اگر چه مخلوقات را واسطه می‌شناسد، سررشتهٔ امور را به دست خدا بداند. در حدیثی قدسی آمده است: **«هیچ مخلوقی به غیر من تمسک نمی‌جوید مگر این‌که رشتهٔ اسباب آسمان‌ها و زمین را بر او قطع می‌کنم. اگر از من چیزی بخواهد، به او نمی‌دهم و اگر مرا بخواند، دعایش را مستجاب نمی‌کنم. و هیچ مخلوقی به من تمسک نمی‌جوید مگر این‌که آسمان‌ها و زمین را ضامن رزقش کنم. اگر مرا بخواند، اجابت می‌کنم و اگر حاجتی بخواهد، حاجتش را بر می‌آورم و اگر از من طلب آمرزش کند، او را می‌آمرزم.»**[4]

۱ـ اطیب‌البیان، ج۲، ص ۳۲۶ ۲ـ المیزان، ج۲، ص ۸ و ۲۶ ۳ـ نمونه، ج۱، ص ۶۳۴
۴ـ المیزان، ج۲، ص ۳۱ و ۳۶

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ ۚ هُنَّ
لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ۗ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ
تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ۖ فَالْآنَ
بَاشِرُوهُنَّ وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ۚ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا
حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ
مِنَ الْفَجْرِ ۖ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ ۚ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ
وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ ۗ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَقْرَبُوهَا ۗ
كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿١٨٧﴾
وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا
إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ
وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿١٨٨﴾ ۞ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ ۖ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ
لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ ۗ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا
وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ ۗ وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا ۚ وَاتَّقُوا
اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾ وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ
يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿١٩٠﴾

ثلاثة ارباع الحزب ٢

آمیزش جنسی با همسرانتان،در شبِ
روزهایی که روزه می‌گیرید، حـلال
است. آنها لباس شما هستند، و شـما
لباس آنها؛ (هر دو زینت هم و سبب
حفظ یکدیگرید). خداوند می‌دانست
که شما بـه خود خیانت می‌کردید؛ (و
این کارِ ممنوع را انجام می‌دادیـد؛)
پس توبـهٔ شـما را پذیرفت و شـما را
بخشید. اکنون با آنها آمیزش کنید، و
آنچه را خدا برای شما مقـرر داشـته،
طلب نمایید. و بخورید و بیاشامید، تا
رشـتهٔ سـپید صبـح، از رشـتهٔ سـیاه
(شب) برای شما آشکار گردد؛ سپس
روزه را تـا شب، تکمیـل کنیـد. و در
حالـی کـه در مساجـد بـه اعتکـاف
پرداخته‌اید، با زنـان آمیـزش نکنیـد.
این، مرزهای الهی است؛ پس بـه آن
نزدیک نشوید! خداونـد، ایـن چنیـن
آیـات خـود را بـرای مـردم، روشـن
می‌سـازد، باشـد که پرهیزگار گردند.
۱۸۷ و امـوال یکدیگـر را بباطـل (و
ناحق) در میان خود نخورید. و بـرای
خوردن بخشی از اموال مردم به‌گناه،
(قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) بـه قـضات ندهید، در حـالی که می‌دانید (این کار، گناه اسـت). ۱۸۸
دربارهٔ «هلالهای ماه»از تو سؤال می‌کنند؛ بگو: «آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظامِ زندگیِ)
مردم و (تعیینِ وقت) حج است». و (آن چنان‌که در جاهلیّت مرسوم بود که به هنگام حج، که جامهٔ احرام
می‌پوشیدند، از درِ خانه وارد نمی‌شدند، و از نقبِ پشتِ خانه وارد می‌شـدند، نکنید.) کار نیک، آن نیسـت
که از پشت خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیکی این است که پرهیزگار باشید. و از در خانه‌ها وارد شـوید و تقـوا
پیشه کنید، تا رستگار گردید. ۱۸۹ و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید؛ و از حـدّ تجاوز
نکنید، که خدا تعدّی‌کنندگان را دوست نمی‌دارد. ۱۹۰

۱۸۷. سخنی در بارهٔ تشریع حکم روزه: از روایات چنین استفاده می‌شود که در آغاز نزول حکم روزه، مسلمانان تنها حق داشتند قبل از خواب شبانه غذا بخورند؛ چنان‌که اگر کسی در شب به خواب می‌رفت و سپس بیدار می‌شد، خوردن و آشامیدن بر او حرام بود. همچنین آن زمان، آمیزش با همسران در روز و شب ماه رمضان مطلقاً تحریم شده بود. شاید این حکم، آزمایشی برای مسلمانان و وسیله‌ای برای آماده کردن آنها برای پذیرش احکام روزه بود. یکی از یاران پیامبر(ص) به نام «خوّات بن جُبَیر» که پیرمرد ضعیفی بود، با حال ناتوانی روزه می‌داشت و روزها در حفر خندق (در آستانهٔ جنگ احزاب) همراه پیامبر(ص) و دیگر مسلمان‌ها شرکت می‌کرد. در یکی از روزها هنگام افطار وارد خانه شد.همسرش رفت برای افطار او غذایی حاضر کند که او از شدت خستگی به خواب رفت. وقتی بیدار شد، گفت:من دیگر حق افطار ندارم و با همان حال شب را سپری کرد. صبح در حالی که روزه‌دار بود، برای حفر خندق در اطراف مدینه حاضر شد. در اثنای تلاش و کوشش، به واسطهٔ ضعف و گرسنگی مفرط، بیهوش به زمین افتاد. پیامبر(ص) بالای سرش آمد و از مشاهدهٔ حال او متأثر گشت. از طرف دیگر، برخی از جوانان مسلمان نیز که قدرت مهار خویش را نداشتند، شب‌های ماه رمضان با همسران خود آمیزش می‌کردند. در این هنگام آیه نازل شد و به مسلمانان اجازه داد که در شبهای ماه رمضان غذا بخورند و با همسران خود آمیزش داشته باشند.[۱]

۱۸۷. لباسی زیبا برای هم: این آیه،زن و شوهر را به لباس یکدیگر تشبیه کرده است. لباس از یک‌سو انسان را از سرما و گرما و از خطر و برخورد اشیاء به بدن حفظ می‌کند، از سویی عیوب او را می‌پوشاند و از سوی دیگر زینتی برای تن آدمی است. این تشبیه و استعارهٔ لطیف در آیه، به همهٔ این نکات اشاره دارد. همسران، یکدیگر را از انحرافات و افتادن به فساد و هرزگی حفظ می‌کنند و عیوب یکدیگر را می‌پوشانند و از طرفی وسیلهٔ راحت و آرامش یکدیگرند و هر یک زینت دیگری محسوب می‌شود. این تعبیر، نهایت ارتباط معنوی مرد و زن و نزدیکی آنها به یکدیگر و نیز برابری آنها در این زمینه را کاملاً روشن می‌کند؛ زیرا همان تعبیری که در بارهٔ مردان آمده، در بارهٔ زنان نیز بدون هیچ تفاوتی آمده است.[۲]

۱۸۸. رشوه؛ گناهی بزرگ و پلید: رشوه، یکی از بزرگ‌ترین و زشت‌ترین گناهان کبیره است. امام صادق(ع) در این باره فرموده است: «**رشوه در قضاوت، همان کفر به خدای بزرگ است.**» در حدیثی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**خداوند، گیرنده و دهندهٔ رشوه و آن کس را که واسطهٔ آن دو است، لعنت کرده است.**» البته زشتی این گناه سبب شده که مرتکبین آن را در لابه‌لای عبارات و عناوین فریبندهٔ دیگر مانند هدیه، تعارف، حق و حساب، حق‌الزحمه و انعام پنهان کنند؛ ولی روشن است این تغییر نامها به هیچ وجه تغییری در ماهیت رشوه نمی‌دهد و در هر صورت، پولی که از این طریق گرفته می‌شود، حرام و نامشروع است. در تاریخ زندگی پیامبر اکرم(ص) می‌خوانیم که به او خبر دادند یکی از فرماندارانش رشوه‌ای در شکل هدیه پذیرفته است. حضرت برآشفت و به او فرمود: «**چرا آنچه حق تو نیست، می‌گیری؟**» او در پاسخ با معذرت‌خواهی گفت: ای پیامبر خدا آنچه گرفتم، هدیه بود. پیامبر(ص) فرمود: «**اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرماندار محلی نباشید، آیا باز هم مردم به شما هدیه می‌دهند؟**» سپس دستور داد آن مال را از او بگیرند و در بیت‌المال قرار دهند و آن شخص را از کار برکنار فرمود.[۳]

۱ـ نمونه، ج۱، ص ۶۴۹ ۲ـ نمونه، ج۱، ص ۶۵۰ و المیزان، ج۲، ص ۴۵ ۳ـ نمونه، ج۲، ص ۶

وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ ۚ وَالْفِتْنَةُ
أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ۚ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِندَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ
فِيهِ ۖ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ ۗ كَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ﴿١٩١﴾ فَإِنِ انتَهَوْا
فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿١٩٢﴾ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ
لِلَّهِ ۖ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ﴿١٩٣﴾ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ
الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ ۚ فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ
مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ﴿١٩٤﴾
وَأَنفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ۛ وَأَحْسِنُوا ۛ
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١٩٥﴾ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ۚ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ
فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۖ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ
مَحِلَّهُ ۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن
صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ۚ فَإِذَا أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا
اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ۚ فَمَن لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ
إِذَا رَجَعْتُمْ ۗ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ۗ ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿١٩٦﴾

و آنها را [= بت پرستانی که از هیچ گونه
جنایتی ابا ندارند هر کجا یافتید، به قتل
برسانید؛ و از آن جا که شما را بیرون
ساختند [= مکه]، آنها را بیرون کنید. و
فتنه (و بت پرستی) از کشتار هم بدتر
است. و با آنها، در نزد مسجد الحرام (در
منطقهٔ حرم) جنگ نکنید؛ مگر اینکه در
آن جا با شما بجنگند. پس اگر (در آن جا)
با شما پیکار کردند، آنها را به قتل برسانید.
چنین است جزای کافران! ۱۹۱ و اگر
خودداری کردند، خداوند آمرزنده و مهربان
است.۱۹۲ و با آنها پیکار کنید؛ تا فتنه
(و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم،)
باقی نماند؛ و دین، مخصوص خدا گردد.
پس اگر (از روش نادرست خود) دست
برداشتند، (مزاحم آنها نشوید؛ زیرا) تعدّی
جز بر ستمکاران روا نیست. ۱۹۳ ماهِ حرام،
در برابر ماهِ حرام. (اگر دشمنان، احترام آن
را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما
نیز حق دارید مقابله به مثل کنید.) و تمام
حرامها (قابل) قصاص است. و (بطور کلّی)
هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر
او تعدّی کنید. و از خدا بپرهیزید (و زیاده
روی ننمایید)؛ و بدانید خدا با پرهیزگاران
است.۱۹۴ودر راهِ خدا انفاق کنید؛ و(با ترک
انفاق،) خود را به دست خود، به هلاکت
نیفکنید؛ و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد. ۱۹۵ و حج و عمره را برای خدا به اتمام برسانید. و اگر
محصور شدید، (و مانعی مانند ترس از دشمن یا بیماری، اجازه نداد که پس از احرام بستن، وارد مکه شوید،) آنچه از
قربانی فراهم شود (ذبح کنید، و از احرام خارج شوید). و سرهای خود را نتراشید، تا قربانی به محلش برسد (و در قربانگاه
ذبح شود). و اگر کسی از شما بیمار بود، و یا ناراحتی در سر داشت، (و ناچار بود سر خود را بتراشد،) باید فدیه و کفّاره‌ای از
قبیل روزه یا صدقه یا گوسفندی بدهد. و هنگامی که (از بیماری و دشمن) در امان بودید، هر کس با ختم عمره، حج را
آغاز کند، آنچه از قربانی برای او میسّر است (ذبح کند). و هر که نیافت، سه روز در ایام حج، و هفت روز هنگامی که باز
می‌گردید، روزه بدارد. این، ده روز کامل است. (البته) این برای کسی است که خانوادهٔ او، نزد مسجد الحرام نباشد
[= اهل مکّه و اطرافِ آن نباشد] . و از خدا بپرهیزید؛ و بدانید که او، سخت کیفر است. ۱۹۶

۱۹۱. فتنه؛ بدتر از کشتار : در بارهٔ فتنه گفته شده که این واژه در اصل بـه معنـای قـرار دادن طـلا در آتش برای ظاهر شدن میزان خوبی آن از بدی است و به گفتـهٔ بعضـی، گذاشـتن طـلا در آتـش بـرای خالص شدن از ناخالصی‌ها است. واژهٔ فتنه و مشتقات آن در قرآن مجید شصت بار ذکر شده و در معانی گوناگونی به کار رفته است؛ گاه به معنای آزمایش و امتحان (عنکبوت ـ ۲)، گاه به معنـای فریـب دادن (اعراف ـ ۲۷)، گاه به معنای بلا و عذاب (ذاریات ـ ۱۳)، گاه به معنای گمراهی (مائده ـ ۴۱) و گـاه بـه معنای شرک و بت‌پرستی یا سد راه ایمان‌آورندگان (همین)؛ ولی به ظاهر تمـام ایـن معـانی بـه همـان مفهوم اصلی فتنه که گفته شد، باز می‌گردد؛ زیرا این واژه با توجه به معنـای اصـلی‌اش کـه قـرار دادن طلا در زیر فشار آتش برای خالص یا جدا کردن سره از ناسره است، در هر مورد که نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد، به کار می‌رود؛ مانند امتحان که معمولاً با فشار و مشکلات همراه اسـت، عـذاب کـه نوع دیگری از شدت و فشار است، فریب و نیرنگ که تحت فشارها انجام می‌گیرد و همچنین شرک یـا ایجاد مانع در هدایت خلق که هر کدام متضمن نوعی فشار و شدت است. کوتـاه سـخن ایـن‌کـه آیـین بت‌پرستی و فسادهای گوناگون فردی و اجتماعی که از بت‌پرستی برآمده بـود، در سـرزمین مکـه رایـج شده و حرم امن خدا را آلوده کرده و فساد آن از قتل و کشتار هم بیشتر بود. این آیه مـی‌گویـد کـه بـه خاطر ترس از خون‌ریزی، دست از پیکار با بت‌پرستی برندارید که بت‌پرستی از قتل هم بدتر است.[۱]

۱۹۱. اطراف کعبه یا مسجدالحرام : از این رو به حومهٔ کعبه مسجدالحرام گفته‌اند که خداوند چیزهایی را در آن مکان حرام کرده که در جاهای دیگر حلال است؛ از جمله ورود به مسـجدالحرام بـدون اِحـرام جایز نیست و هر کس که بخواهد وارد مسجدالحرام شود، باید ابتـدا مُحـرم گـردد. همچنـین جنـگ و خون‌ریزی در آنجا ـ مگر برای دفاع ـ حرام است. علت نام‌گذاری ماه‌های حرام نیز همـین اسـت؛ زیـرا جنگ و خون‌ریزی ـ مگر برای دفاع ـ در این ماهها حرام است.[۲]

۱۹۵. انفاق؛ راهی برای نجات جامعه از فروپاشی : مفسران در بارهٔ ارتباط بین دو جملهٔ **«و در راه خـدا انفاق کنید»** و **«خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید»** گفته‌اند که انفاق سبب نجات جامعه از هلاکت و فروپاشی می‌شود؛ زیرا اگر انفاق به فراموشی سپرده شود و ثروت‌ها در دست گروه معدودی جمع گـردد و در برابر آن، اکثریتی محروم وجود داشته باشد، دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعـه رخ می‌دهد که جان و مـال ثروتمنـدان نیـز در آن آتـش خواهـد سـوخت. در ایـن نقطـه، رابطـهٔ انفـاق و پیش‌گیری از هلاکت روشن می‌شود. بنا بر این، انفاق پیش از آن‌که به حال محرومان مفیـد باشـد، بـه نفع ثروتمندان است. به تعبیر بعضی از مفسران، خودداری از انفـاق در راه خـدا، هـم سـبب مـرگ روح انسانی به دلیل بخل خواهد شد و هم موجب مرگ جامعه به دلیل عجز و نـاتوانی مـی‌شـود؛ بـه ویـژه جامعهٔ اسلامی که بر اساس احسان و نیکوکاری بنـا شـده اسـت. در روایتـی از امیرالمـؤمنین علـی(ع) می‌خوانیم: **«اموال خویش را با دادن زکات حفظ کنید.»**[۳] باید توجه داشت که انفاق معنای گسـترده‌ای دارد که انفاق‌های واجب مانند زکات و خمس و انفاق‌های مستحب مانند صدقه را در بر می‌گیرد.

۱ـ نمونه، ج۲، ص ۲۱ ۲ـ اقتباس از مصطلحات‌الفقه، ص ۲۰۸ ۳ـ نمونه، ج۲، ص ۳۷

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ ۚ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ
فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا
مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ ۗ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ
التَّقْوَىٰ ۚ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ﴿١٩٧﴾ لَيْسَ عَلَيْكُمْ
جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ ۚ فَإِذَا أَفَضْتُمْ
مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ۖ
وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ
لَمِنَ الضَّالِّينَ ﴿١٩٨﴾ ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ
وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١٩٩﴾ فَإِذَا
قَضَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ
آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ۗ فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ
رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ
﴿٢٠٠﴾ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿٢٠١﴾ أُولَٰئِكَ
لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا ۚ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٢٠٢﴾

حج، در ماههای معینی است. و کسانی که (با بستن احرام، و شروع به مناسک حج) حج را بر خود فرض کرده‌اند، (باید بدانند که) در حج، آمیزش جنسی با زنان، و گناه و جدال نیست. و آنچه از کارهای نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند. و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است. و از من بپرهیزید ای خردمندان! ۱۹۷
گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان (و از منافع اقتصادی در ایّام حج) طلب کنید (که یکی از منافع حج، پی ریزی یک اقتصاد صحیح است). و هنگامی که از «عرفات» کوچ کردید، خدا را نزد «مشعر الحرام» یاد کنید. او را یاد کنید همان‌طور که شما را هدایت نمود؛ و قطعاً شما پیش از این، از گمراهان بودید. ۱۹۸ سپس از
همان‌جا که مردم کوچ می‌کنند، (به سوی سرزمین منی) کوچ کنید؛ و از خداوند، آمرزش بطلبید،
که خدا آمرزندهٔ مهربان است. ۱۹۹ و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد
کنید، همانند یادآوری از پدرانتان (آن‌گونه که رسم آن زمان بود) بلکه از آن هم بیشتر. (در این
مراسم، مردم دو گروهند:) بعضی از مردم می‌گویند: «خداوندا! به ما در دنیا، «نیکی» عطا
کن.» ولی در آخرت بهره‌ای ندارند. ۲۰۰ و بعضی می‌گویند: «پروردگارا! به ما در دنیا «نیکی»
عطا کن؛ و در آخرت نیز «نیکی» مرحمت فرما؛ و ما را از عذاب آتش نگاه دار.» ۲۰۱ آنها از کار (و
دعای) خود، نصیب و بهره‌ای دارند؛ و خداوند، سریع الحساب است. ۲۰۲

۱۹۷. بهترین توشه : بعضی مفسران گفته‌اند که این آیه اشاره به گروهی دارد که وقتی برای زیارت خانهٔ خدا حرکت می‌کردند، هیچ گونه توشه‌ای با خود برنمی‌داشتند و حتی اگر توشه‌ای با خود داشتند، هنگام احرام آن را دور می‌ریختند و می‌گفتند: ما به زیارت خانهٔ خدا می‌رویم؛ چگونه ممکن است به ما غذا ندهد؟! گاه نیز به همین جهت خود را به زحمت می‌افکندند یا محتاج به گدایی از این و آن می‌شدند. قرآن این تفکر غلط را نفی می‌کند و می‌گوید که برای خود زاد و توشه تهیه کنید. در عین حال اما آنها را به موضوع معنوی مهم‌تری ارشاد می‌کند و می‌گوید که ماورای این زاد و توشه، زاد و توشهٔ دیگری است که باید برای سفر آخرت فراهم گردد و آن پرهیزگاری و تقواست.[۱] تقوی از مادهٔ «وقایه» به معنای نگه‌داری چیزی در برابر اموری است که به آن ضرر و زیان می‌رساند. به تعبیر دیگر، تقوی یک نیروی کنترل درونی است که انسان را در برابر طغیان شهوات حفظ می‌کند و نقش ترمز نیرومندی را دارد که وجود انسان را در پرتگاه گناه حفظ می‌کند و از تندرَوی‌های خطرناک باز می‌دارد.[۲] امیرالمؤمنین علی(ع) می‌فرماید: «**ای بندگان خدا، بدانید که پرهیزگاری جایگاهی محکم و شکست‌ناپذیر است.**»[۳] در روایت دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «**آگاه باشید! همانا گناهان چون مرکب‌های بدرفتارند که سواران خود (گنهکاران) را عنان رها شده در آتش دوزخ می‌اندازند. آگاه باشید! همانا تقوی همچون مرکب‌های فرمان‌برداری است که سواران خود را عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می‌کنند.**»[۴]

۲۰۱. نیکی در دنیا یا خشنودی خدا : خداوند در آیهٔ پیش و این آیه، مردم را به دو گروه تقسیم می‌کند: گروه یکم کسانی هستند که جز دنیا چیز دیگری نمی‌خواهند و به همین جهت در آخرت بهره‌ای ندارند. گروه دوم، از خداوند «حسنة» می‌طلبند. برخی از مفسران گفته‌اند که مراد از «حسنة» در این آیه، رضایت و خشنودی خداوند است؛ یعنی خواستهٔ گروه دوم، خشنودی خداوند است؛ نه آنچه که آنها و شهوات نفسانی‌شان را راضی کند. در روایات، اموری را مصداق «حسنة» بیان کرده‌اند. از امام صادق(ع) روایت شده است: «**(مراد از حسنه) خشنودی خدا و بهشت در آخرت و روزی فراوان و خوش خلقی در دنیا است.**»[۵] در حدیثی از پیامبر خدا(ص) می‌خوانیم: «**کسی که خدا به او قلبی شاکر، زبانی مشغول به ذکر حق، همسری باایمان که او را در امور دنیا و آخرت یاری کند، بخشیده باشد، نیکی در دنیا و آخرت را به او داده و او را از عذاب آتش جهنم باز داشته است.**»[۶] البته چنان‌که گفته شد، این روایات در مقام بیان موارد و مصداق‌هایی برای حسنه است؛ وگرنه، منظور آیه، مطلق حسنه و خوبی است.[۷]

۱ـ نمونه، ج۲، ص ۵۵ — ۲ـ نمونه، ج۱، ص۷۹ — ۳ـ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۵۶

۴ـ پیشین، خطبهٔ ۱۶ — ۵ـ المیزان، ج۲، ص ۸۳ و ۸۷ — ۶ـ نمونه، ج۲، ص ۶۶

۷ـ المیزان، ج۲، ص ۸۷

۞ وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ ۚ فَمَنْ تَعَجَّلَ
فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ لِمَنِ
اتَّقَىٰ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ
٢٠٣ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ٢٠٤
وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ
الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ٢٠٥ وَإِذَا
قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ ۚ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ ۚ
وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ٢٠٦ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ
ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ٢٠٧ يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ
الشَّيْطَانِ ۚ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ٢٠٨ فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ
بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
٢٠٩ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ
وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ ۚ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ٢١٠

و خدا را در روزهای معیّنی یاد کنید: (روزهای ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه ذی حجه). و هرکس شتاب کند، و (ذکر خدا را) در دو روز انجام دهد، گناهی بر او نیست؛ و هر که تأخیر کند، (و سه روز انجام دهد نیز) گناهی بر او نیست؛ برای کسی که تقوا پیشه کند. و از خدا بپرهیزید؛ و بدانید شما به سوی او محشور خواهید شد.
۲۰۳ و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایهٔ اعجاب تو می‌شود؛ (در ظاهر، اظهار محبّت شدید می‌کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می‌گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسخت‌ترین دشمنانند.
۲۰۴ (نشانهٔ آن، این است که) هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند، و زراعتها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (با اینکه می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد.
۲۰۵ و هنگامی که به آنها گفته شود: «از خدا بترسید!» (لجاجت آنان بیشتر می‌شود؛ و) لجاجت و تعصب، آنها را به گناه می‌کشاند. آتش دوزخ برای آنان کافی است؛ و چه بد جایگاهی است!
۲۰۶ بعضی از مردم (با ایمان و فداکار، همچون علی (ع) در «لیلی‌المبیت» به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر ص) جان خود را بخاطر خشنودی خدا می‌فروشند؛ و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.
۲۰۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همگی در صلح و آشتی درآیید؛ و از گامهای شیطان، پیروی نکنید؛ که او دشمن آشکار شماست.
۲۰۸ و اگر بعد از (این همه) نشانه‌های روشن، که برای شما آمده است، لغزش کردید (و گمراه شدید)، بدانید (از چنگال عدالت خدا، فرار نتوانید کرد؛) که خداوند، توانا و حکیم است.
۲۰۹ آیا (پیروان فرمان شیطان، پس از این همه نشانه‌ها و برنامه‌های روشن) انتظار دارند که خداوند و فرشتگان، در سایه‌هایی از ابرها به سوی آنان بیایند (و دلایل تازه‌ای در اختیارشان بگذارند)؟! با اینکه چنین چیزی محال است!) و همه چیز انجام شده، و همهٔ کارها به سوی خدا باز گردانده می‌شود. ۲۱۰

۲۰۳. شیوهٔ یاد کردن خدا در ایّام تَشریق : در احادیث اسلامی، منظور از ذکر خدا در ایّام تشـریق (روزهـای ۱۱، ۱۲ و ۱۳ ذی‌حجّه) چنین بیان شده که بعد از پانزده نماز که آغازش نماز ظهر روز عید قربان و پایانش نمـاز صبح روز سیزدهم است، این جملات الهام‌بخش تکرار گردد: «الله اکبر، الله اکبـر، لا الـه الا الله و الله اکبـر، ولله الحمد، الله اکبر علی ما هدانا، الله اکبر علی ما رزقنا من بهیمة الانعام». طبق روایات، مراد از جملهٔ «لمن اتقـی» در این آیه، تقوی و پرهیز از صید است؛ یعنی کسانی که در حال احرام، از صید یا از تمام چیزهـایی کـه در حـال احرام حرام است، پرهیز کرده‌اند، می‌توانند بعد از عید قربان، دو روز در مِنا بمانند و یاد خدا کنند؛ اما کسـانی کـه پرهیز نکرده باشند، باید سه روز بمانند و مراسم آن را به‌جا آورند.[۱]

۲۰۷. آیتی از لطف خدا : در آیهٔ ۲۰۴ ـ که با عبارت «و من الناس» شروع شده ـ و آیهٔ ۲۰۵ سـخن از کسـانی است که در آن روزگار به گناهان خود افتخار می‌کردند؛ به ظـاهر از صـلاح و دوسـتی و محبـت پیـامبر(ص) دم می‌زدند و در دل نقشهٔ دشمنی می‌کشیدند و از رفتارشان چیزی جز فساد و هلاکت عاید دین و انسانیت نمی‌شـد. این آیه نیز با عبارت «و من الناس» شروع شده و از آن فهمیده می‌شود که سخن از نقطهٔ مقابلِ گـروه یادشـده است؛ یعنی در مقابل آن گروه نکوهیده کسانی هستند که جان خود را بـرای رضـای خـدا مـی‌فروشـند و تمـام خواستشان به دست آوردن رضای خداست. خدا به وسیلهٔ آنها دین و دنیا را اصلاح و حق را زنـده کـرده، زنـدگی انسان‌ها را پاک و پاکیزه و لذت‌بخش می‌کند و بدین وسیله بشریت از برکات اسلام بهره می‌برد. از اینجـا معلـوم می‌شود که چرا در آخر آیه می‌فرماید **«خداوند نسبت به بندگان مهربان است»**؛ زیرا وجود چنین افرادی در میان انسان‌ها، از نمونه‌های لطف و مهربانی خاص خدا به بندگانش است و اگر چنین اشخاصی در مقابـل آن دشـمنان مفسد و منافق نباشند، پایه‌های دین نابود می‌شود. خداوند اما همواره فسـادطلبی دشـمنانش را بـا اصـلاح‌طلبـی دوستانش از بین می‌برد؛ چنان‌که در آیهٔ ۲۵۱ همین سوره می‌فرماید: **«و اگر خداوند بعضی مردم را به وسـیلهٔ بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرا می‌گرفت.»** در بسیاری از روایات شیعه و اهل سنت نقل شـده کـه این آیه در شأن امیرالمؤمنین علی(ع) نازل شده است که در لیلةالمبیت (شبی که مشرکان قصد جان پیـامبر(ص) را کردند و آن حضرت تصمیم به خروج از مکه و هجرت به مدینه گرفته بود) به هنگـام خفـتن در جـای پیـامبر، جان خود را در معرض مرگ قرار داد و در واقع جان عزیزش را در راه رضای خدا به خدا فروخت.[۲]

۲۰۸. صلح و آرامش در سایهٔ ایمان : «سِلْم» به معنای صلح و آرامش است. از این آیه استفاده می‌شـود کـه صلح و آرامش فقط در پرتو ایمان به خدا دست‌یافتنی است؛ زیرا عالم ماده و علاقهٔ به آن، سرچشمهٔ کشمکش‌ها است و اگر نیروی معنوی ایمان، آدمی را مهار نکند، دستیابی به صلح غیر ممکن است؛ بلکـه از دعـوت عمـومی این آیه که همهٔ مؤمنان را بدون استثنا از هر زبان و نژاد و منطقهٔ جغرافیایی و قشـر اجتمـاعی بـه صـلح و صـفا دعوت می‌کند، استفاده می‌شود که تشکیل حکومت واحد جهانی که صلح در سایهٔ آن در همه جا آشکار می‌شـود، تنها در پرتو ایمان به خدا امکان‌پذیر است. اصولاً در مقابل عوامل پراکندگی (زبان، نژاد و ...)، یک حلقـهٔ محکـم اتصال در میان دل‌های بشر لازم است و این حلقهٔ اتصال فقط ایمان به خداست که برتر از این اختلافات اسـت. صلح و آشتی در پرتو ایمان را می‌توان به خوبی در مراسم باشکوه حج مشاهده کرد. در آنجا همهٔ مسـلمان‌هـا، از هر رنگ و نژاد، با کمال آرامش و آشتی، خدا را عبادت می‌کنند و در سایهٔ بندگی خدا هر اختلاف و تفاوتی پنهان می‌گردد.[۳] در روایتی از امام صادق(ع)، «سِلْم» به ولایت و امامت علی(ع) و امامان معصوم(ع) تفسیر شده اسـت؛ چراکه این ولایت نیز می‌تواند اصلی‌ترین محور اتحاد امت اسلامی باشد و اگر همهٔ مسلمانان پس از پیـامبر(ص) در این دژ مستحکم داخل می‌شدند، دشمنان اسلام نمی‌توانستند فجایع بی‌شماری ـ مانند جنگ‌هـای صـفین و جمل و نهروان ـ را در سرزمین‌های اسلامی به وجود آورند.[۴]

۱ـ نمونه، ج۲، ص ۷۰ ۲ـ المیزان، ج۲، ص ۹۹ ۳ـ نمونه، ج۲، ص ۸۱
۴ـ اطیب‌البیان، ج۲، ص ۳۸۸ و آلاء الرحمن، ص ۱۸۶

سَلْ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍ ۗ وَمَن يُبَدِّلْ نِعْمَةَ
ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢١١﴾ زُيِّنَ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا۟ ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ۘ
وَٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْا۟ فَوْقَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ ۗ وَٱللَّهُ يَرْزُقُ مَن يَشَآءُ بِغَيْرِ
حِسَابٍ ﴿٢١٢﴾ كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّۦنَ
مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ
ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ ۚ وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ
مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۖ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ
ءَامَنُوا۟ لِمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ يَهْدِى مَن
يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿٢١٣﴾ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ
وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِكُم ۖ مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ
وَزُلْزِلُوا۟ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ مَتَىٰ
نَصْرُ ٱللَّهِ ۗ أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ ﴿٢١٤﴾ يَسْـَٔلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ ۖ قُلْ
مَآ أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ
وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ ۗ وَمَا تَفْعَلُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴿٢١٥﴾

از بنی اسرائیل بپرس: «چه اندازه نشانه‌های روشن به آنها دادیم؟» (ولی آنان، نعمتها و امکانات مادی و معنوی را که خداوند در اختیارشان گذاشته بود، در راه غلط به کار گرفتند.) و کسی که نعمت خدا را، پس از آنکه به سراغش آمد، تبدیل کند (و در مسیر خلاف به کار گیرد، گرفتار عذاب شدید الهی خواهد شد) که خداوند سخت کیفر است. ۲۱۱ زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است؛ از این‌رو افراد باایمان را (که گاهی دستشان تهی است)، مسخره می‌کنند؛ در حالی که پرهیزگاران در قیامت، بالاتر از آنان هستند؛ (چراکه ارزشهای حقیقی در آنجا آشکار می‌گردد، و صورت عینی به خود می‌گیرد؛) و خداوند، هر کس را بخواهد بدون حساب روزی می‌دهد. ۲۱۲ مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد؛ در این حال) خداوند، پیامبران را برانگیخت؛ تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود؛ تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند. (افراد باایمان، در آن اختلاف نکردند؛) تنها (گروهی از) کسانی که کتاب را دریافت داشته بودند، و نشانه‌های روشن به آنها رسیده بود، به خاطر انحراف از حق و ستمگری، در آن اختلاف کردند. خداوند، آنهایی را که ایمان آورده بودند، به حقیقت آنچه مورد اختلاف بود، به فرمان خودش، رهبری نمود؛ (امّا افراد بی‌ایمان، همچنان در گمراهی و اختلاف، باقی ماندند.) و خدا، هر کس را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند. ۲۱۳ آیا گمان کردید داخل بهشت می‌شوید، بی‌آنکه حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؟! همانان که گرفتاریها و ناراحتیها به آنها رسید، و آنچنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که‌با او ایمان آورده بودند گفتند:« پس یاری خدا کی خواهد آمد؟ !»(در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند، و به آنها گفته شد:) آگاه باشید، یاری خدا نزدیک است! ۲۱۴ از تو سؤال می‌کنند چه چیز انفاق کنند؟ بگو:« هر خیر و نیکی (و سرمایهٔ سودمند مادی و معنوی) که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و مستمندان و درماندگان در راه باشد.»و هر کار خیری که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است.(لازم نیست تظاهر کنید، او می‌داند). ۲۱۵

۲۱۳. اولین پیامبر صاحب شریعت : از روایات معصومین(ع) استفاده می‌شود که تشریع و قرار دادن دین، بعد از حضرت نوح(ع) بوده و جملهٔ «کان الناس امة واحدة» از این آیه، به دوران قبل از آن حضرت مربوط می‌شود که مردم بر اساس فطرت و سرشت الهی خود زندگی می‌کردند و از نبوت و پیامبری و دین خبری نبود. آیاتی دیگر از قرآن نیز این مطلب را تأیید می‌کند.[1]

۲۱۴. ظاهر تلخ و باطن شیرین سختی‌ها : بعضی از مفسران گفته‌اند هنگامی که مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند، «عبد الله بن اُبَی» ـ که از منافقان مدینه بود ـ به آنها گفت: تا کی خود را به کشتن می‌دهید؟ اگر محمد(ص) پیغمبر بود، خداوند یاران او را گرفتار اسارت و قتل نمی‌کرد. در این موقع، این آیه نازل شد. از این آیه بر می‌آید که جمعی از مؤمنان می‌پنداشتند عامل اصلی ورود به بهشت، تنها اظهار ایمان به خداست و به دنبال آن نباید ناراحتی و رنجی را متحمل شوند و بی آن‌که تلاش و کوششی به خرج دهند، خداوند همهٔ کارها را اصلاح و دشمنان را نابود خواهد کرد. قرآن این تفکر نادرست را رد کرده، این نکته را روشن می‌کند که برای رسیدن به سعادت جاودان و بهشت ابدی لازم است که انسان در کورهٔ سختی‌ها و گرفتاری‌ها قرار بگیرد تا همچون فولاد آبدیده شود و حقیقت ایمان او آشکار گردد و از طرفی در سختی‌ها به تلاش و کوشش پردازد و توانایی‌های خود را شکوفا کند که در این صورت مشمول نصرت و یاری خداوند خواهد شد. در روایتی نقل شده است که مردی به نام «خَبّاب بن اَرَت» ـ که از مجاهدان راستین صدر اسلام بود ـ خدمت پیامبر(ص) از آزار مشرکان شکایت کرد. حضرت فرمود: «**امت‌هایی که پیش از شما بودند، با انواع بلاها شکنجه می‌شدند؛ تا آنجا که ارّه بر سر بعضی از آنها می‌گذاردند و آنها را به دو پاره تقسیم می‌کردند... ولی این امر هرگز آنها را از دینشان منصرف نمی‌کرد.**»[2] در روایاتی از معصومین(ع) آمده است که بلا و سختی مانند نعمتی است که خدا به بندهٔ مؤمنش می‌دهد؛ زیرا هر چه سختی و گرفتاری مؤمن بیشتر باشد، توکل و تضرع او به خدا بیشتر می‌گردد و او به خدا نزدیک‌تر می‌شود. در روایتی از پیامبر(ص) می‌خوانیم: «**بلا و سختی فراوان، اجر و پاداش فراوان را به دنبال خواهد داشت. پس وقتی که خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد، او را به مشکلات فراوانی مبتلا می‌کند. پس اگر کسی از خدا راضی باشد، خدا نیز از او راضی خواهد بود و اگر کسی از خدا خشمگین گردد، خدا نیز از او خشمگین می‌شود.**»[3]

۱ـ المیزان، ج۲، ص ۱۴۵ ۲ـ نمونه، ج۲، ص ۱۰۰ ۳ـ اصول کافی، ج۲، ص ۲۷۸

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ
تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا
وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢١٦﴾
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ
وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ
وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ
مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ
إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ
وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ
وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٢١٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ
يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢١٨﴾ ۞ يَسْأَلُونَكَ عَنِ
الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا
أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ
كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١٩﴾

ربع الحزب ٤

جهاد در راه خدا، بر شما مقرّر شد؛ در حالی که برایتان ناخوشایند است. چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آنکه خیر شما در آن است؛ و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شرّ شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید.۲۱۶ از تو، دربارهٔ جنگ کردن در ماه حرام، سؤال می‌کنند؛ بگو:«جنگ در آن، (گناهی) بزرگ است؛ ولی جلوگیری از راه خدا (و گرایش مردم به آیین حق) و کفر ورزیدن نسبت به او و هتک احترام مسجد الحرام، و اخراج ساکنان آن، نزد خداوند مهمتر از آن است؛ و ایجاد فتنه، (و محیط نامساعد، که مردم را به کفر، تشویق و از ایمان بازمی‌دارد) حتّی از قتل بالاتر است. و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند ، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند؛ ولی کسی که از آیینش برگردد، و در حال کفر بمیرد، تمام اعمال نیک (گذشتهٔ) او، در دنیا و آخرت، بر باد می‌رود؛ و آنان اهل دوزخند؛ و همیشه در آن خواهند بود.۲۱۷ کسانی که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و در راه خدا جهاد نموده‌اند، آنها امید به رحمت پروردگار دارند و خداوند آمرزنده و مهربان است.۲۱۸ دربارهٔ شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو:«در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند:«چه چیز انفاق کنند؟» بگو:« از مازاد نیازمندی خود.»اینچنین خداوند آیات را برای شما روشن می‌سازد؛ شاید اندیشه کنید.۲۱۹

۲۱۶. انطباق شرع با مصالح زندگی انسان‌ها : خداوند در این آیه به طور قاطع می‌فرماید که افراد بشر نباید تابع کلی برداشت‌های خود از خوب و بد دنیا شوند؛ زیرا علم آنها از هر نظر محدود و ناچیز است و معلومات آنها در برابر مجهولاتشان، همچون قطره‌ای در برابر دریاست. انسان‌ها همان‌گونه که در قوانین تکوینیِ خداوند، از اسرار آفرینش همهٔ اشیاء باخبر نیستند و گاه چیز پرخاصیتی را بی‌خاصیت می‌شمرند ـ در حالی که پیشرفت علوم گاه فواید مهم آن را آشکار می‌کند ـ در قوانین تشریعی نیز بسیاری از مصالح و مفاسد را نمی‌دانند. از این رو ممکن است چیزی را ناخوشایند دارند؛ در حالی‌که سعادت آنها در آن است؛ یا از چیزی خشنود باشند؛ در حالی‌که بدبختی آنها در آن است. آنها با توجه به علم محدود خود در برابر علم بی‌پایان خداوند نباید در برابر احکام الهی روی در هم کشند؛ بلکه باید بدانند خدای رحمان و رحیم اگر احکام سختی مانند جهاد را تشریع کرده، به سود آنهاست. توجه به این حقیقت ، روح انضباط و تسلیم در برابر قوانین الهی را در انسان پرورش می‌دهد و درک و دید او را از محیط‌های محدود فراتر می‌برد و به نامحدود یعنی علم بی‌پایان خدا پیوند می‌دهد. این مطلب، منحصر به موضوع جهاد و جنگ با دشمن نیست؛ بلکه از روی یک قانون کلی پرده بر می‌دارد و تمام سختی‌ها و تلخی‌های ظاهریِ دستورهای خدا را بر انسان سهل و گوارا می‌کند.[1]

۲۱۸. امید : امید به رحمت الهی، یکی از اساسی‌ترین عوامل سعادت انسان است؛ زیرا امید سبب حرکت انسان می‌گردد. البته ذکر این نکته مهم است که امیدی در نظر قرآن مطلوب است که همراه لوازم و ضروریات دیگر هدف باشد؛ یعنی انسانی باید امیدوار باشد که پس از در نظر گرفتن مقصد، اسباب و وسایل مورد نیاز برای رسیدن به آن مقصد را تهیه کند و در آن حال منتظر رسیدن به هدف باشد؛ مانند کشاورزی که در زمان مناسب، زمین خود را شخم می‌زند و در آن بذرافشانی می‌کند و آن را به موقع آب می‌دهد و کاملاً مراقب است که آفتی به محصول او نرسد و در این شرایط امیدوار است که خداوند محصول خوبی به او بدهد. در مورد رسیدن به سعادت ابدی و رحمت بی‌پایان الهی نیز همین مطلب صادق است. اگر کسی مقدمات سعادت را که ایمان به خدا و عمل صالح و تقوای الهی است، به دست آورد و در آن هنگام منتظر پاداش و رحمت الهی باشد، او امیدوار حقیقی است. در غیر این صورت، امید جز فریب خویشتن چیزی نیست؛ چنان‌که این آیه نشانهٔ امید به رحمت خدا را ایمان به او و مهاجرت و جهاد در راه او بیان می‌فرماید.[2] حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید: **«کسی که دل به امید خدا بسته، امید او از رفتار و کردارش فهمیده می‌شود.»**[3]

۱ـ نمونه، ج۲، ص ۱۰۷ ۲ـ اطیب‌البیان، ج۲، ص ۴۲۲ ۳ـ نهج‌البلاغه، خطبهٔ ۱۵۹

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۗ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ ۖ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ
خَيْرٌ ۖ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ ۚ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ
الْمُصْلِحِ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٠﴾
وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ ۚ وَلَأَمَةٌ مُؤْمِنَةٌ
خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۗ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ
حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۗ
أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۖ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ
وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ ۖ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
﴿٢٢١﴾ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ ۖ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ
فِي الْمَحِيضِ ۖ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ ۖ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ
فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ
وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴿٢٢٢﴾ نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ
شِئْتُمْ ۖ وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ
مُلَاقُوهُ ۗ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢٢٣﴾ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ
أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٢٤﴾

(تا اندیشه کنید) دربارهٔ دنیا و آخرت. و از تو دربارهٔ یتیمان سؤال می‌کنند، بگو: «اصلاح کار آنان بهتر است. و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید، (مانعی ندارد؛) آنها برادر (دینی) شما هستند». (و همچون یک برادر با آنها رفتار کنید.) خداوند، مفسدان را از مصلحان، باز می‌شناسد. و اگر خدا بخواهد، شما را به زحمت می‌اندازد؛ (و دستور می‌دهد در عین سرپرستی یتیمان، زندگی و اموال آنها را به کلّی از اموال خود، جدا سازید؛ ولی خداوند چنین نمی‌کند؛) زیرا او توانا و حکیم است. ۲۲۰ و با زنان مشرک و بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید؛ (اگر چه جز بهازدواج با کنیزان، دسترسی‌نداشته باشید؛ زیرا) کنیز باایمان، از زن آزاد بت‌پرست، بهتر است؛ هر چند (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد. و زنان خود را به ازدواج مردان بت‌پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، در نیاورید؛ (اگر چه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان با ایمان در آورید؛ زیرا) یک غلام با ایمان، از یک مرد آزادِ بت‌پرست، بهتر است؛ هر چند (مال و موقعیت و زیبایی او)، شما را به شگفتی آورد. آنها دعوت به سوی آتش می‌کنند؛ و خدا دعوت به بهشت و آمرزش به فرمان خود می‌نماید، و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد؛ شاید متذکر شوند. ۲۲۱ و از تو، در بارهٔ حیض سؤال می‌کنند، بگو:«چیز زیانبار و آلوده‌ای است؛ از این‌رو در حالت قاعدگی، از زنان کناره‌گیری کنید؛ و با آنها نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند. و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید. خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد.» ۲۲۲ زنان شما، محل بذرافشانی شما هستند؛ پس هر زمان که بخواهید، می‌توانید با آنها آمیزش کنید. و (سعی نمایید از این فرصت بهره گرفته، با پرورش فرزندان صالح) اثر نیکی برای خود، از پیش بفرستید. و از خدا بپرهیزید و بدانید او راملاقات خواهید کرد. و به مؤمنان، بشارت ده۲۲۳ خدا را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید؛ و برای اینکه نیکی کنید، و تقوا پیشه سازید، و در میان مردم اصلاح کنید (سوگند یاد ننمایید). و خداوند شنوا و داناست. ۲۲۴

۲۲۰. اجازهٔ استفاده از اموال یتیم در حد ضرورت : از امام صادق(ع) در شأن نزول این آیه نقل شـده اسـت: هنگامی که آیهٔ ۳۳ سورهٔ اسراء و آیهٔ ۱۰ سورهٔ نساء نازل شد کـه در آنهـا از نزدیـک شـدن بـه امـوال و دارایـی یتیمان مگر در صورتی که برای آنها نفعی داشته باشد و نیز از خوردن اموال آنان به شدت نهی شده، مردمی کـه یتیمی در خانه داشتند، از کفالت وی فاصله گرفتند و او را به حال خود گذاشتند و حتـی گروهـی آنهـا را از خانـهٔ خود بیرون کردند و کسانی که بیرون نکردند، در خانه برای آنها وضعی به وجود آوردند که کمتر از بیرون کـردن نبود؛ زیرا غذای او را که از مال خودش تهیه می‌شد، با غذای خود مخلوط نمی‌کردند و حتی جداگانه برای او غذا می‌پختند و پس از آن‌که آن یتیم غذای خود را می‌خورد، زیادی آن را برای او ذخیره می‌کردند تا دفعهٔ بعد بخورد و اگر فاسد می‌شد، دور می‌ریختند. همهٔ این کارها برای آن بود که گرفتار مسئولیت خوردن مال یتیم نشوند. این عمل، هم برای سرپرستان و هم برای یتیمان، مشکلات فراوانی به بار آورد. از این رو خدمت پیامبر(ص) رسیدند و از این‌گونه رفتار سؤال کردند. در پاسخ آنها این آیه نازل شد و به مسلمانان گفت که شانه خـالی کـردن از زیـر بار مسئولیت سرپرستی یتیمان و آنها را به حال خود وا گذاردن، کار درستی نیست؛ بهتر این است کـه سرپرسـتی آنها را بپذیرید و کارهای آنها را سامان دهید و اصلاح کنید. و اگر اموال آنها با اموال شما مخلوط شـود، اشـکالی ندارد؛ در صورتی‌که نظر شما اصلاح باشد و مانند یک برادر با آنها رفتار کنید.[1]

۲۲۱. ممنوعیّت ازدواج با مشرکان : این آیه، دلیل ممنوع بودن ازدواج با مشـرکان را دعـوت آنهـا بـه سـوی جهنّم بیان می‌کند. توجه به این نکته بسیار مهم است که اساساً زندگی مشترک و انس گرفتن با شخص مشرک به تدریج انسان را از خدا دور کرده، او را جهنّمی می‌کند و اگرچه دعوت آن شخص مشرک، دعوت زبانی نباشـد، عقاید باطل و صفات زشت او کم‌کم در انسان باایمان اثـر مـی‌کنـد و او را از خـدا دور کـرده، بـه سـوی شـرک می‌کشاند. این تأثیرگذاری به ویژه بر فرزندان بیشتر است؛ زیرا روحیات و صفات پدر و مادر از طریـق وراثـت بـه فرزندان منتقل می‌شود و در ضمن، تأثیر پدر و مادر در تربیت فرزندان، امری بـدیهی اسـت؛ بـه ویـژه اگـر مـادر مسلمان و مؤمن نباشد؛ زیرا فرزندان از کودکی در دامان مادر پرورش می‌یابند. بر خلاف مشـرکان، مؤمنـان بـه خاطر ایمان و پرهیزگاریشان، با زبان و عمل، همسر و فرزندان خود را به بهشت و آمرزش الهی دعوت می‌کنند و خداوند این دعوت را به خود نسبت داده؛ زیرا او سرپرسـت مؤمنـان اسـت و آنهـا بـا کمـک او در راه خـدا قـدم بر می‌دارند.[2]

۲۲۳ . اثر نیکی برای خود از پیش بفرستید : این جمله به این نکته اشاره دارد که هـدف نهـایی از آمیـزش جنسی، لذّت و کامجویی نیست؛ بلکه باید از این کاربرای ایجاد و پرورش فرزندان شایسته استفاده کـرد و آن را همچنین یک ذخیرهٔ معنوی برای فردای قیامت از پیش فرستاد. این سخن هشدار می‌دهد که بایـد اصـولی را در انتخاب همسر رعایت کنید تابه این نتیجهٔ مهم یعنی تربیت فرزندان صالح و نسل شایستهٔ انسانی منتهـی شـود. در ذیل این آیه، از پیامبر(ص) نقل شده است: **«هنگامی که انسـان مـی‌میـرد، امیـد او جـز از سـه چیـز قطـع می‌شود: صدقات جاریه (اموالی که از منافع آن مرتباً بهره‌برداری می‌شود)، علمی که از آن سود مـی‌برنـد و فرزند صالحی که برای او دعا می‌کند.»** به این ترتیب، تربیت فرزندان صالح، در کنار تهیهٔ آثـار علمـی و تـألیف کتاب‌های هدایت‌کننده و تأسیس بناهای خیری همچون مسجد و بیمارستان و کتابخانه قرار گرفته است.[3]

۱ـ نمونه، ج۲، ص ۱۱۷ و ۱۲۲
۲ـ نمونه، ج۲، ص ۱۳۳ و المیزان، ج۲، ص ۲۰۹
۳ـ نمونه، ج۲، ص ۱۴۲

لا يُؤاخِذُكُمُ اللّهُ بِاللَّغوِ في أَيمانِكُم وَلٰكِن يُؤاخِذُكُم
بِما كَسَبَت قُلوبُكُم وَاللّهُ غَفورٌ حَليمٌ ﴿٢٢٥﴾ لِلَّذينَ يُؤلونَ مِن نِسائِهِم
تَرَبُّصُ أَربَعَةِ أَشهُرٍ فَإِن فاءو فَإِنَّ اللّهَ غَفورٌ رَحيمٌ ﴿٢٢٦﴾ وَإِن
عَزَمُوا الطَّلاقَ فَإِنَّ اللّهَ سَميعٌ عَليمٌ ﴿٢٢٧﴾ وَالمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصنَ
بِأَنفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُروءٍ وَلا يَحِلُّ لَهُنَّ أَن يَكتُمنَ ما خَلَقَ اللّهُ في
أَرحامِهِنَّ إِن كُنَّ يُؤمِنَّ بِاللّهِ وَاليَومِ الآخِرِ وَبُعولَتُهُنَّ أَحَقُّ
بِرَدِّهِنَّ في ذٰلِكَ إِن أَرادوا إِصلاحًا وَلَهُنَّ مِثلُ الَّذي عَلَيهِنَّ
بِالمَعروفِ وَلِلرِّجالِ عَلَيهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللّهُ عَزيزٌ حَكيمٌ ﴿٢٢٨﴾ الطَّلاقُ
مَرَّتانِ فَإِمساكٌ بِمَعروفٍ أَو تَسريحٌ بِإِحسانٍ وَلا يَحِلُّ لَكُم
أَن تَأخُذوا مِمّا آتَيتُموهُنَّ شَيئًا إِلّا أَن يَخافا أَلّا يُقيما حُدودَ
اللّهِ فَإِن خِفتُم أَلّا يُقيما حُدودَ اللّهِ فَلا جُناحَ عَلَيهِما فيمَا افتَدَت
بِهِ تِلكَ حُدودُ اللّهِ فَلا تَعتَدوها وَمَن يَتَعَدَّ حُدودَ اللّهِ
فَأُولٰئِكَ هُمُ الظّالِمونَ ﴿٢٢٩﴾ فَإِن طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِن بَعدُ حَتّىٰ تَنكِحَ
زَوجًا غَيرَهُ فَإِن طَلَّقَها فَلا جُناحَ عَلَيهِما أَن يَتَراجَعا إِن ظَنّا أَن
يُقيما حُدودَ اللّهِ وَتِلكَ حُدودُ اللّهِ يُبَيِّنُها لِقَومٍ يَعلَمونَ ﴿٢٣٠﴾

خداوند شما را بخاطر سوگندهایی که بدون
توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد،
امّا به‌آنچه‌دلهای شما کسب کرده،(و
سوگندهایی که از روی اراده و اختیار ،یاد
می کنید،) مؤاخذه می‌کند. و خداوند،
آمرزنده و بردبار است. ۲۲۵ کسانی که زنان
خود را«ایلاء» می‌نمایند [= سوگند یاد
می‌کنند که با آنها ، آمیزش جنسی ننمایند،]
حق دارند چهار ماه انتظار بکشند؛ (و در
ضمن این چهار ماه، وضع خود را با همسر
خویش، از نظر ادامهٔ زندگی یا طلاق ، روشن
سازند.) اگر (در این فرصت،) بازگشت کنند،
(چیزی بر آنها نیست ؛ زیرا) خداوند، آمرزنده
و مهربان است. ۲۲۶ و اگر تصمیم به جدایی
گرفتند، (آن هم با شرایطش مانعی ندارد؛)
خداوند شنوا و داناست. ۲۲۷ زنان مطلّقه،
باید به مدّت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن (و
پاک شدن) انتظاربکشند [= عدّه نگه دارند]؛
و اگر به خدا و روز رستاخیز، ایمان دارند،
برای آنها حلال نیست که آنچه را خدا در
رحمهایشان آفریده، کتمان کنند. و
همسرانشان، برای بازگرداندن آنها (و از
سرگرفتن زندگی زناشویی) در این
مدّت، (از دیگران) سزاوارترند؛ در صورتی
که (براستی) خواهان اصلاح باشند. و برای
زنان، همانند وظایفی که بر دوش آنهاست،
حقوق شایسته‌ای قرار داده شده؛ و مردان بر
آنان برتری دارند؛ و خداوند توانا و حکیم است. ۲۲۸ طلاق، (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد،) دو مرتبه‌است؛ (و در هر
مرتبه،) باید بطور شایسته همسر خود را نگاهداری کند (و آشتی نماید)، یا با نیکی او را رها سازد (و از او جدا شود). و برای شما
حلال نیست که چیزی از آنچه به آنها داده‌اید، پس بگیرید؛ مگر اینکه دو همسر، بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. اگر
بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند، مانعی برای آنها نیست که زن، فدیه و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد). اینها حدود و
مرزهای الهی است؛ از آن، تجاوز نکنید. و هر کس از آن تجاوز کند، ستمگر است. ۲۲۹ اگر (بعد از دو طلاق و رجوع ،بار
دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد، زن بر او حلال نخواهد بود؛ مگر اینکه همسر دیگری انتخاب کند (و با او،آمیزش جنسی
نماید .در این صورت،) اگر (همسر دوم) او را طلاق گفت، گناهی ندارد که بازگشت کنند؛ (و با همسر اوّل، دوباره ازدواج
نماید؛) درصورتی که امید داشته باشند که حدود الهی را محترم می‌شمرند. اینها حدود الهی است که (خدا) آن را برای
گروهی که‌آگاهند، بیان می‌نماید. ۲۳۰

۲۲۴ و ۲۲۵ . سوگندهای بی‌اساس : در شأن نزول این دو آیه نقل شده که میان داماد و دختر یکی از یاران پیامبر(ص) به نام «عبدالله بن رَواحة» اختلافی روی داد. او سوگند یاد کرد که برای اصلاح کار آنها هیچ گونه دخالتی نکند و در این راه گامی بر ندارد. این دو آیه نازل شد و این‌گونه سوگندها را ممنوع و بی‌اساس شمرد.[۱] از آیهٔ ۲۲۴ استفاده می‌شود که قسم خوردن ـ به ویژه به خدا ـ کار پسندیده‌ای نیست. بر اساس این دو آیه و روایات امامان معصوم(ع) که ذیل آن آمده است، سوگند در دو مورد ارزش حقوقی ندارد و معتبر نیست: ۱ـ انسان قسم بخورد که کار واجب یا مستحبّی را ترک کند یا کار حرامی را انجام دهد. در این صورت، سوگند او بی‌ارزش است و عمل نکردن به آن قسم اشکال ندارد.[۲] از امام صادق(ع) نقل شده است: **«هنگامی که از تو خواسته شد بین دو نفر را آشتی دهی، نگو من قسم خورده‌ام که این کار را نکنم.»**[۳] ۲ـ قسم‌هایی که بدون توجه و نیّت قلبی و از روی عصبانیت از چیزی یا اکراه و اجبار دیگران انجام می‌شود و شخص به مفهوم حقیقی قسم توجّهی ندارد.[۴] از امام صادق(ع) روایت شده: **«سوگند لغو این است که کسی بگوید «نه به خدا» و «بله به خدا»؛ بدون اینکه بخواهد عهدی ببندد.»**[۵] اگر قسم در غیر این دو مورد بود و شخص حقیقتاً قسم خورد، واجب است که بر سوگند خود بماند و اگر قسم را بشکند، علاوه بر مجازات اخروی، کفاره نیز بر او واجب می‌گردد. در روایتی از امام صادق(ع) در بارهٔ قسم دروغ آمده است: **«کسی که قسمی بخورد و بداند که دروغ می‌گوید، در حقیقت با خدا جنگیده است.»**[۶] طبق آیهٔ ۸۹ سورهٔ مائده، کفارهٔ شکستن سوگند، غذا دادن به ده مسکین یا لباس پوشاندن بر ده نفر نیازمند یا آزاد کردن یک برده است (اکنون که برده وجود ندارد، باید یکی از دو کار اول را انجام داد).[۷]

۲۲۸. ناپسندترین حلال‌ها : محور کلّی بحث این آیه و چند آیهٔ پسین، موضوع طلاق است. اصل طلاق، یک ضرورت است؛ زیرا گاه عللی پیش می‌آید که زندگی مشترک زن و مرد را با هم غیر ممکن یا طاقت‌فرسا می‌کند و اگر اصرار داشته باشیم که قرارداد ازدواج تا ابد بماند، سرچشمهٔ مشکلات زیادی خواهد شد. از این رو اسلام با اصل طلاق موافق است؛ اما بر آن است که باید به حداقل ممکن کاهش یابد و تا آنجا که راهی برای زندگی زناشویی هست، کسی سراغ طلاق نرود. به همین دلیل، در روایات اسلامی، طلاق مذمّت شدید گردیده و ناخوشایندترین حلال‌ها نام گرفته است. از پیامبر اسلام(ص) روایت شده است: **«هیچ کاری نزد خداوند منفورتر از این نیست که اساس خانه‌ای در اسلام با جدایی و طلاق ویران شود.»** در حدیثی از امام صادق(ع) می‌خوانیم: **«در بین حلال‌های خداوند، هیچ چیزی در پیشگاه او ناخوشایندتر از طلاق نیست.»**[۸]

۱ـ نمونه، ج۲، ص۱۴۵ — ۲ـ اطیب‌البیان، ج۲، ص ۴۴۸ — ۳ـ المیزان، ج۲، ص ۲۳۱
۴ـ اطیب‌البیان، ج۲، ص ۴۵۱ — ۵ ـ المیزان، ج۲، ص ۲۳۱ — ۶ـ سفینةالبحار، ج۸ ، ص ۷۵۹
۷ـ نمونه، ج۲، ص ۱۴۸ — ۸ ـ نمونه، ج۲۴، ص۲۲۴

وَإِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمۡسِكُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ
سَرِّحُوهُنَّ بِمَعۡرُوفٖۚ وَلَا تُمۡسِكُوهُنَّ ضِرَارٗا لِّتَعۡتَدُواْۚ وَمَن يَفۡعَلۡ
ذَٰلِكَ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥۚ وَلَا تَتَّخِذُوٓاْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوٗاۚ وَٱذۡكُرُواْ
نِعۡمَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَمَآ أَنزَلَ عَلَيۡكُم مِّنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَٱلۡحِكۡمَةِ يَعِظُكُم
بِهِۦۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٞ ﴿٢٣١﴾ وَإِذَا طَلَّقۡتُمُ
ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحۡنَ أَزۡوَٰجَهُنَّ إِذَا
تَرَٰضَوۡاْ بَيۡنَهُم بِٱلۡمَعۡرُوفِۗ ذَٰلِكَ يُوعَظُ بِهِۦ مَن كَانَ مِنكُمۡ يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ
وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۗ ذَٰلِكُمۡ أَزۡكَىٰ لَكُمۡ وَأَطۡهَرُۚ وَٱللَّهُ يَعۡلَمُ وَأَنتُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ
﴿٢٣٢﴾ ۞ وَٱلۡوَٰلِدَٰتُ يُرۡضِعۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ حَوۡلَيۡنِ كَامِلَيۡنِۖ لِمَنۡ أَرَادَ
أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَۚ وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ
بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ لَا تُكَلَّفُ نَفۡسٌ إِلَّا وُسۡعَهَاۚ لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا
وَلَا مَوۡلُودٞ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦۚ وَعَلَى ٱلۡوَارِثِ مِثۡلُ ذَٰلِكَۗ فَإِنۡ أَرَادَا
فِصَالًا عَن تَرَاضٖ مِّنۡهُمَا وَتَشَاوُرٖ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَاۗ وَإِنۡ أَرَدتُّمۡ
أَن تَسۡتَرۡضِعُوٓاْ أَوۡلَٰدَكُمۡ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِذَا سَلَّمۡتُم مَّآ ءَاتَيۡتُم
بِٱلۡمَعۡرُوفِۗ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿٢٣٣﴾

نصف الحزب ٤

و هنگامی که زنان را طلاق دادید، و به آخرین روزهای «عدّه»رسیدند، یا بطرز صحیحی آنها را نگاه دارید (و آشتی کنید)، و یا بطرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید؛ و هیچ‌گاه بخاطر زیان رساندن و تعدّی کردن، آنها را نگاه ندارید. و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است. و (با این اعمال، و سوء استفاده از قوانین الهی،) آیات خدا را به استهزا نگیرید. و به یاد بیاورید نعمت خدا را بر خود، و کتاب آسمانی و علم و دانشی که بر شما نازل کرده، و شما را با آن، پند می‌دهد. و از خدا بپرهیزید، و بدانید خداوند از هر چیزی آگاه است (و از نیّات کسانی که از قوانین او، سوء استفاده می‌کنند، با خبر است). ۲۳۱ و هنگامی که زنان را طلاق‌دادید و عدّهٔ خود را به پایان رساندند، مانع آنها نشوید که با همسران (سابق) خویش، ازدواج کنند؛ اگر در میان آنان، بطرز پسندیده‌ای تراضی برقرار گردد. این دستوری است که تنها افرادی از شما، که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، از آن، پند می‌گیرند (و به آن، عمل می‌کنند). این (دستور)، برای رشد (خانواده‌های) شما مؤثرتر، و برای شستن آلودگیها مفیدتر است؛ وخدا می‌داند و شما نمی‌دانید. ۲۳۲ مادران، فرزندان خود را دو سال تمام، شیر می‌دهند. (این) برای کسی است که بخواهد دوران شیرخوارگی را تکمیل کند. و بر آن کس که فرزند برای او متولّد شده [= پدر]، لازم است خوراک و پوشاک مادر را به طور شایسته (در مدّت شیر دادن بپردازد؛ حتّی اگر طلاق گرفته باشد.) هیچ کس موظّف به بیش از مقدار توانایی خود نیست. نه مادر (به خاطر اختلاف با پدر) حق ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر. و بر وارث او نیز لازم است این کار را انجام دهد[= هزینهٔ مادر را در دوران شیرخوارگی تأمین نماید]. و اگر آن دو، با رضایت یکدیگر و مشورت، بخواهند کودک را (زودتر) از شیر بازگیرند، گناهی بر آنها نیست. و اگر (با عدم توانایی، یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‌ای برای فرزندان خود بگیرید، گناهی بر شما نیست؛ به شرط اینکه حق گذشتهٔ مادر را بطور شایسته بپردازید. و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید؛ و بدانید خدا، به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. ۲۳۳

۲۳۱. فلسفهٔ عدهٔ طلاق : در این آیه و آیات همراه، به پاره‌ای از احکام طلاق اشاره شده است. یکی از این احکام، عدهٔ پس از طلاق است؛ این که زنان مطلّقه باید به مدت سه مرتبه عادت ماهانه دیدن و پاک شدن انتظار بکشند و پس از آن اجازه دارند با مرد دیگری ازدواج کنند. دانشمندان اسلامی در بارهٔ این حکم، دو فلسفهٔ مهم ذکر کرده‌اند: ۱ـ حفظ نسل. اگر چه یک بار دیدن عادت ماهانه معمولاً دلیل بر باردار نبودن زن است، گاه دیده شده که زن در عین بارداری، عادت ماهانه را در آغاز حمل می‌بیند. از این رو برای رعایت کامل این موضوع دستور داده شده که زن سه بار عادت ماهانه ببیند و پاک شود تا باردار نبودن او از شوهر سابق به‌طور قطع روشن گردد و بتواند ازدواج مجدد کند. ۲ـ راهی برای صلح و بازگشت. خیلی از جدایی‌ها بر اثر یک نزاع کوچک است که آتش کینه و دشمنی را در دل افراد روشن می‌کند و باعث طلاق می‌گردد؛ اما بسیار می‌شود که پس از اندکی، زن و مرد به خود آمده، پشیمان می‌شوند و آرزو می‌کنند دوباره در کنار هم به زندگی زناشویی ادامه دهند. به همین جهت اسلام دستور داده که زن‌ها باید مدتی عدّه نگه دارند؛ شاید ابرهای تیرهٔ نزاع و دشمنی از آسمان زندگی پراکنده گردد. در روایتی از امام باقر(ع) می‌خوانیم: «**زن مطلقه در دوران عده‌اش می‌تواند آرایش کرده، سرمه در چشم کشد و موهای خود را رنگین و خود را معطر کند و هر لباسی که مورد علاقهٔ اوست، بپوشد ... شاید از همین راه، بار دیگر قلب مرد (یعنی همسر سابقش) را تسخیر کند و مرد رجوع نماید.**»[1]

۲۳۳. تأثیر شیر مادر در رشد جسمی و روحی کودک : طبق نظر فقها، واجب نیست مادر فرزندش را شیر دهد؛ اما بسیار نیکو و مستحب است که شیرخوار از شیر مادرش تغذیه کند.[2] شیر مادر، تأثیرات جسمی و روحی بسیار خوبی بر شیرخوار می‌گذارد. دانش امروز نیز بر این است که شیر مادر کلیهٔ احتیاجات نوزاد را تا چند ماه اول برآورده می‌کند و با وجود آن، نوزاد به غذای دیگری احتیاج ندارد. علاوه بر غذا، روحیات و خلقیات زن شیردهنده به شیرخوار منتقل می‌شود. در روایتی از امام علی(ع) می‌خوانیم: «**طفل شیرخوار، با هیچ شیری بابرکت‌تر از شیر مادرش شیر داده نمی‌شود.**»[3] نیز گفته‌اند چنانچه زنی غیر از مادر، کودک را شیر می‌دهد، مستحب است که دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت زیبا باشد.[4] از حضرت علی(ع) نقل شده است: «**برای شیر دادن فرزندتان، شخص خوبی را انتخاب کنید؛ همان‌طور که برای ازدواج، شخص مناسبی را برمی‌گزینید؛ زیرا شیر دادن، در سرشت و خوی آدمی تأثیر می‌گذارد.**»[5] خداوند در سورهٔ قصص می‌فرماید که پس از آن‌که مادر حضرت موسی(ع) به فرمان خدا او را در جعبه‌ای قرار داد و به رود نیل انداخت، فرعونیان او را گرفتند و به دنبال دایه‌ای بودند تا آن طفل را شیر دهد؛ اما به خواست خدا آن کودک از هیچ زنی جز مادرش شیر نخورد و به این ترتیب، خدا او را به آغوش مادرش باز گرداند. بعضی گفته‌اند که ممنوعیت شیرهای دیگران برای موسی(ع) به این دلیل بود که خدا نمی‌خواست کسی که می‌خواهد پیامبرش شود، از شیرهایی آلوده به حرام و اموال دزدی و جنایت و رشوه و غصب حقوق دیگران بنوشد. او می‌بایست از شیر پاکی همچون شیر مادرش تغذیه می‌کرد تا بتواند بر ضد ناپاکی‌ها قیام کند و با ناپاکان نبرد نماید.[6] در روایات، برای شیر دادن اجر و پاداش بسیار زیادی بیان شده است. از پیامبر اکرم(ص) روایت شده است: «**وقتی که زن طفلش را شیر می‌دهد، هر بار مکیدن شیرخوار، برابر آزاد کردن بنده‌ای از فرزندان اسماعیل(ع) برای او پاداش دارد. پس هنگامی که از شیر دادنش فارغ شود، فرشته‌ای بر پهلوی مادر می‌زند و می‌گوید: عملت را از سر گیر؛ چرا که آمرزیده شدی.**»[7]

۱ـ نمونه، ج۲، ص ۱۵۹ و ج۲۴، ص ۲۲۴
۲ـ اطیب‌البیان، ج۲، ص ۴۷۰
۳ـ وسائل‌الشیعه، ج۲۱، ص ۴۵۳
۴ـ رسالهٔ توضیح‌المسائل امام خمینی(ره)، مسألهٔ ۲۴۸۸
۵ـ سفینةالبحار، ج۳، ص ۳۶۲
۶ ـ نمونه، ج۱۶، ص ۳۴
۷ـ بحارالانوار، ج۱۰۱، ص ۱۰۷

وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ
أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ
فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢٣٤﴾
وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُم بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ
أَوْ أَكْنَنتُمْ فِي أَنفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ
وَلَٰكِن لَّا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَن تَقُولُوا قَوْلًا مَّعْرُوفًا
وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ
اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٣٥﴾ لَّا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ
مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى
الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا
عَلَى الْمُحْسِنِينَ ﴿٢٣٦﴾ وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ
وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَن يَعْفُونَ
أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ
لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢٣٧﴾

و کسانی که از شما می‌میرند و
همسرانی باقی می‌گذارند، باید چهار
ماه و ده روز، انتظار بکشند(و عدّه نگه
دارند)؛ و هنگامی که به آخر مدّتشان
رسیدند، گناهی بر شما نیست که هر
چه می‌خواهند، در بارهٔ خودشان به طور
شایسته‌انجام دهند (و با مرد دلخواه
خود، ازدواج کنند). و خدا به آنچه عمل
می‌کنید، آگاه است. ۲۳۴ و گناهی بر
شما نیست که به طور کنایه، (از زنانی
که همسرانشان مرده‌اند) خواستگاری
کنید، و یا در دل تصمیم بر این کار
بگیرید (بدون اینکه آن را اظهار کنید).
خداوند می‌دانست شما به یاد آنها
خواهید افتاد؛ (و با خواستهٔ طبیعی شما
به شکل معقول، مخالف نیست؛) ولی
پنهانی با آنها قرار زناشویی نگذارید،
مگر اینکه بطرز پسندیده‌ای (به طور
کنایه) اظهار کنید؛ (ولی در هر حال،)
اقدام به ازدواج ننمایید، تا عدّهٔ آنها
سرآید. و بدانید خداوند آنچه را در دل
دارید، می‌داند. از مخالفت او بپرهیزید؛
و بدانید خداوند، آمرزنده و بردبار است
(و در مجازات بندگان، عجله نمی‌کند).
۲۳۵ اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی یا تعیین مهر، (به عللی) طلاق دهید، گناهی بر شما نیست. (و در این
موقع،) آنها را (با هدیه‌ای مناسب،) بهره‌مند سازید. آن کس که توانایی دارد، به اندازهٔ تواناییش، و آن کس که
تنگدست است، به اندازهٔ خودش، هدیه‌ای شایسته (که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد) بدهد. و این بر
نیکوکاران، الزامی است. ۲۳۶ و اگر زنان را، پیش از آنکه با آنها تماس بگیرید و (آمیزش جنسی کنید) طلاق
دهید، در حالی که مَهری برای آنها تعیین کرده‌اید، (لازم است) نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آنها بدهید)
مگر اینکه آنها (حق خود را) ببخشند؛ یا (در صورتی که صغیر و سفیه باشند، ولیّ آنها ،یعنی) آن کس که گره
ازدواج به دست اوست، آن را ببخشد. و گذشت‌کردن شما (و بخشیدن تمام مهر به آنها) به پرهیزگاری نزدیکتر
است. و گذشت و نیکوکاری را در میان خود فراموش نکنید، که خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست. ۲۳۷

۲۳۵. فضیلت حلم و بردباری : حلیم، کسی است که در عین توانایی، در هیچ کاری قبل از وقتش شتاب نمی‌کند و در کیفر مجرمان عجله‌ای به خرج نمی‌دهد. مصداق کامل این صفت، خداوند متعال است؛ اما ممکن است به بعضی از بندگان او که روحی وسیع دارند نیز اطلاق بشود. قرآن در آیهٔ ۱۱۴سورهٔ توبه، حضرت ابراهیم(ع) را حلیم می‌داند و می‌فرماید: «اِنَّ اِبراهیمَ لَاَوّاهٌ حَلیمٌ.»[۱] روایات فراوانی در فضیلت حلم و بردباری از معصومین(ع) نقل شده است. در روایتی آمده است که امیرالمؤمنین علی(ع) شنید کسی به قنبر ـ خدمتکار و یار باوفایش ـ دشنام داد و قنبر خواست مقابلهٔ به مثل کند. امام او را صدا زد و فرمود: «**آرام باش و کسی را که به تو دشنام داد، رسوا شده رها کن که در این صورت، خدای رحمان را راضی کرده‌ای و شیطان را خشمگین و دشمنت را مجازات کرده‌ای. قسم به خدایی که دانه را شکافت و جانداران را آفرید، انسان باایمان با هیچ چیزی همانند حلم و بردباری، خدای خود را خشنود نمی‌کند و شیطان را با هیچ چیزی مانند سکوت خشمگین نمی‌سازد و آدم احمق را به خاطر کار زشتش با هیچ چیزی مثل سکوت در برابر [بی‌ادبی‌های] او مجازات نمی‌کند.**»[۲]

۲۳۷. ضرورت عفو و گذشت در زندگی زناشویی : مجموعهٔ مطالب این آیه، بر دو اصل اساسی رعایت عرف و احسان در مسائل زناشویی ـــ اعم از ازدواج و طلاق و ... ـ تأکید می‌کند و می‌گوید حتی طلاق و جدایی نباید آمیخته با نزاع و کشمکش و تحریک روح انتقام‌جویی باشد؛ بلکه باید بر اساس بزرگواری و احسان و عفو و گذشت باشد؛ زیرا اگر مردی و زنی نتوانند با هم زندگی کنند و به دلایلی از هم جدا شوند، دلیلی ندارد که میان آنها عداوت و دشمنی حاکم گردد.[۳] در ذیل جملهٔ «وَ اَن تَعفوا اَقرَبُ لِلتَّقوی» از آیه گفته‌اند که این بدان جهت است که وقتی انسان از حق مشروع و حلال خود صرف نظر کند، یقیناً از هر چیزی که حق او نیست و بر او حرام است، راحت‌تر صرف نظر می‌کند و در چشم‌پوشی از آن تواناتر است. جملهٔ «وَ لا تَنسَوُا الفَضلَ بَینَکُم» نیز انسان‌ها را تشویق می‌کند که در زندگی خود، فضل و احسان و گذشت را به‌کار گیرند و در قلمرو فضایل اخلاقی و انسانی زندگی کنند: افراد به آسانی از حقوق خود صرف‌نظر کنند، شوهر بر همسرش آسان بگیرد و همسر او نیز به شوهرش سخت‌گیری نکند.[۴]

۱ـ نمونه، ج۹، ص ۱۱۰ ۲ـ سفینةالبحار، ج۲، ص ۳۲۳ ۳ـ نمونه، ج۲، ص ۲۰۳
۴ـ المیزان، ج۲، ص ۲۵۰

حافِظوا عَلَى الصَّلَوٰتِ وَالصَّلوٰةِ الوُسطىٰ وَقوموا
لِلَّهِ قٰنِتينَ ﴿٢٣٨﴾ فَإِن خِفتُم فَرِجالًا أَو رُكبانًا ۖ فَإِذا أَمِنتُم
فَاذكُرُوا اللَّهَ كَما عَلَّمَكُم ما لَم تَكونوا
تَعلَمونَ ﴿٢٣٩﴾ وَالَّذينَ يُتَوَفَّونَ مِنكُم وَيَذَرونَ أَزواجًا
وَصِيَّةً لِأَزواجِهِم مَتاعًا إِلَى الحَولِ غَيرَ إِخراجٍ ۚ
فَإِن خَرَجنَ فَلا جُناحَ عَلَيكُم في ما فَعَلنَ في أَنفُسِهِنَّ
مِن مَعروفٍ ۗ وَاللَّهُ عَزيزٌ حَكيمٌ ﴿٢٤٠﴾ وَلِلمُطَلَّقٰتِ
مَتٰعٌ بِالمَعروفِ ۖ حَقًّا عَلَى المُتَّقينَ ﴿٢٤١﴾ كَذٰلِكَ
يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُم ءايٰتِهِ لَعَلَّكُم تَعقِلونَ ﴿٢٤٢﴾ ۞ أَلَم تَرَ
إِلَى الَّذينَ خَرَجوا مِن دِيٰرِهِم وَهُم أُلوفٌ حَذَرَ المَوتِ
فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ موتوا ثُمَّ أَحيٰهُم ۚ إِنَّ اللَّهَ لَذو فَضلٍ
عَلَى النّاسِ وَلٰكِنَّ أَكثَرَ النّاسِ لا يَشكُرونَ ﴿٢٤٣﴾
وَقٰتِلوا في سَبيلِ اللَّهِ وَاعلَموا أَنَّ اللَّهَ سَميعٌ عَليمٌ ﴿٢٤٤﴾
مَن ذَا الَّذي يُقرِضُ اللَّهَ قَرضًا حَسَنًا فَيُضٰعِفَهُ لَهُ
أَضعافًا كَثيرَةً ۚ وَاللَّهُ يَقبِضُ وَيَبسُطُ وَإِلَيهِ تُرجَعونَ ﴿٢٤٥﴾

ثلاثة أرباع الحزب ٤

در انجام همهٔ نمازها و (بخصوص) نماز
وسطی [= نماز ظهر] کوشا باشید؛ و از
روی خضوع و اطاعت، برای خدا به پا
خیزید. ۲۳۸ و اگر (بخاطر جنگ، یا خطر
دیگری) بترسید، (نماز را) در حال پیاده یا
سواره انجام دهید؛ امّا هنگامی که امنیّت
خود را بازیافتید، خدا را یاد کنید [= نماز
را به صورت معمولی بخوانید]؛ همان‌گونه
که خداوند، چیزهایی را که نمی‌دانستید،
به شما تعلیم داد. ۲۳۹ و کسانی که از
شما در آستانهٔ مرگ قرار می‌گیرند و
همسرانی از خود به‌جا می‌گذارند، باید
برای همسران خود وصیّت کنند که تا
یک سال، آنها را (با پرداختن هزینهٔ
زندگی) بهره‌مند سازند؛ به شرط اینکه
آنها (از خانهٔ شوهر) بیرون نروند (و اقدام
به ازدواج مجدّد نکنند). و اگر بیرون
روند، (حقّی در هزینه ندارند؛ ولی)
گناهی بر شما نیست نسبت به آنچه
دربارهٔ خود، بطور شایسته انجام
می‌دهند. و خداوند، توانا و حکیم است.
۲۴۰ و برای زنان مطلّقه، هدیهٔ مناسبی
لازم است (که از طرف شوهر، پرداخت
گردد). این،حقّی است برمردان پرهیزگار.
۲۴۱ این چنین، خداوند آیات خود را
برای شما شرح می‌دهد؛ شاید اندیشه کنید. ۲۴۲ آیا ندیدی جمعیّتی را که از ترس مرگ، از خانه‌های خود فرار
کردند و آنان هزارها نفر بودند؟! (که به بهانهٔ بیماری طاعون، از شرکت در میدان جهاد خودداری نمودند). خداوند
به آنها گفت: «بمیرید!» (و به همان بیماری، که آن را بهانه قرار داده بودند، مردند.) سپس خدا آنها را زنده کرد؛ (و
ماجرای زندگی آنها را درس عبرتی برای آیندگان قرار داد.) خداوند نسبت به بندگان خود احسان می‌کند؛ ولی
بیشتر مردم، شکر (او را) به جا نمی‌آورند. ۲۴۳ و در راه خدا، پیکار کنید؛ و بدانید خداوند،شنوا و داناست. ۲۴۴ کیست
که به خدا «قرض الحسنه‌ای» دهد، (و از اموالی که خدا به او بخشیده، انفاق کند) تا آن را برای او، چندین برابر
کند؟ و خداوند است که(روزی بندگان را) محدود یا گسترده می‌سازد؛ (و انفاق، هرگز باعث کمبود روزی آنها
نمی‌شود). و به سوی او باز گردانده می‌شوید (و پاداش خود را خواهید گرفت). ۲۴۵

۲۳۸. توجه به اوقات نماز: این آیه تأکید فراوانی بر محافظت و مراقبت از نمازهای پنجگانه دارد. محافظت بر نماز، به حفظ آداب و شرایط و خصوصیات آن تفسیر شده است؛ آداب و شرایطی که هم ظاهر نماز را از فساد و بطلان حفظ می‌کند، هم روح نماز را که حضور قلب است، تقویت می‌کند و هم موانعی را که سدّ راه قبول آن است، از بین می‌برد.[۱] یکی از راه‌های محافظت نماز، خواندن آن در وقت مشخص آن به ویژه اول وقت است.[۲] در روایتی از امام صادق(ع) در ذیل این آیه نقل شده است: «**محافظت نماز یعنی روی آوردن انسان به نماز و مراقب وقت آن بودن؛ به گونه‌ای که (هیچ چیزی) او را از نماز باز ندارد و هیچ چیزی او را مشغول نکند.**»[۳] در روایتی از امام علی(ع) در ضمن وصایای ایشان به محمد بن ابی‌بکر می‌خوانیم: «**نماز را در وقت معین آن به جای آر ... و به سبب اشتغال، نماز را به تأخیر نینداز، و باید که همهٔ کارهای تو تابع نمازت باشد.**»[۴]

۲۳۹. وجوب نماز در همه حال: طبق روایات، اصل نماز در هیچ حالتی ساقط نمی‌شود؛ اما کیفیت ادای آن ممکن است تغییر کند.[۵] این آیه اشاره دارد که در زمان جنگ و نظایر آن که چیزی باعث ترس و مانع نماز خواندن به صورت عادی می‌شود، باید در حالت پیاده یا سواره نماز خواند. امام کاظم(ع) در پاسخ به این سؤال که اگر شخصی گرفتار حیوان درنده‌ای شود و وقت نماز فرا رسد و از ترس آن درنده نتواند حرکت کند، چگونه نماز بخواند؟ فرمودند: «**با همان وضعی که دارد، باید نماز را بخواند؛ هر چند پشت به قبله باشد. رکوع و سجود را با اشاره، در حالی که ایستاده است، انجام دهد.**» این نماز، همان نماز خوف است که فقها به طور مشروح دربارهٔ آن بحث کرده‌اند. بنابر این، محافظت بر نماز، به وجود یا عدم وجود امنیت بستگی ندارد، بلکه در همه حال باید نماز را به جا آورد.[۶]

۲۴۵. معامله‌ای پر سود با خدا: در شأن نزول این آیه چنین نقل کرده‌اند که روزی پیامبر اکرم (ص) فرمود: «**هر کس صدقه‌ای بدهد، دو برابر آن را در بهشت خواهد داشت.**» «ابوالدّحداح انصاری» عرض کرد: ای رسول خدا، من دو باغ دارم. اگر یکی از آنها را صدقه بدهم، دو برابر آن را در بهشت خواهم داشت؟ فرمود: **آری**. عرض کرد: همسر و فرزندانم نیز با من خواهند بود؟ حضرت فرمود: **آری**. سپس باغی را که بهتر بود، به صدقه به پیامبر(ص) داد. این آیه نازل شد و صدقهٔ او را دو هزار برابر برای او کرد و این است معنی« اضعافاً کثیرة». ابوالدحداح بازگشت و همسر و فرزندانش را در آن باغی دید که صدقه قرار داده بود. بر در باغ ایستاد، همسرش را صدا زد و گفت: من این باغ را صدقه قرار داده‌ام و دو برابرش را در بهشت خریداری کرده‌ام و تو و فرزندان نیز با من (در بهشت) خواهید بود. همسرش گفت: مبارک است آنچه فروخته‌ای و آنچه خریده‌ای. پس همگی از باغ خارج شدند و آن را به پیامبر(ص) تسلیم کردند. پیامبر(ص) فرمود: «**چه بسیار نخله‌هایی در بهشت که شاخه‌هایش برای ابوالدحداح آویزان شده است.**»[۷]

۱ـ پیام قرآن، ج۶، ص ۲۲۴
۲ـ اطیب‌البیان، ج۲، ص ۴۸۵
۳ـ المیزان، ج۲، ص ۲۶۴
۴ـ نهج‌البلاغه، نامهٔ ۲۷
۵ـ اطیب‌البیان، ج۲، ص ۴۸۸
۶ـ نمونه، ج۲، ص ۲۰۸
۷ـ نمونه، ج۲، ص ۲۲۳

أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ
قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ
أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ
الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ
﴿٢٤٦﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ
مَلِكًا قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ
أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ
اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ
وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ
وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٧﴾ وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ
يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ
مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٢٤٨﴾

آیا مشاهده نکردی جمعی از بنی اسرائیل را بعد از موسی، که به پیامبر خود گفتند: «زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن، تا (زیر فرمان او) در راه خدا پیکار کنیم.» (پیامبر آنها) گفت: «شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سرپیچی کنید، و) در راه خدا، جهاد و پیکار نکنید!» گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، در حالی که از خانه‌ها و فرزندانمان رانده شده‌ایم، (و شهرهای ما بوسیلهٔ دشمن اشغال، و فرزندان ما اسیر شده‌اند)؟!» امّا هنگامی که دستور پیکار به آنها داده شد، جز عدهٔ کمی از آنان، همه سرپیچی کردند. و خداوند از ستمکاران، آگاه است. ٢۴۶ و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته‌تریم، و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده، و او را در علم و (قدرت) جسم، وسعت بخشیده است. خداوند، ملکش را به هر کس بخواهد، می‌بخشد؛ و احسان خداوند، وسیع است؛ و (از لیاقت افراد برای منصب‌ها) آگاه است.» ٢۴۷ و پیامبرشان به آنها گفت: «نشانهٔ حکومت او، این است که «صندوق عهد» به سوی شما خواهد آمد. (همان صندوقی که) در آن، آرامشی از پروردگار شما، ویادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد؛ در حالی که فرشتگان، آن را حمل می‌کنند. در این موضوع، نشانه‌ای (روشن) برای شماست؛ اگر ایمان داشته باشید.» ٢۴٨

۲۴۶. طالوت و جالوت : در ذیل این آیه از امام باقر(ع) روایت شده است: **«بنی‌اسرائیل بعد از درگذشت موسی(ع) دین خدا را دگرگون کرده، از فرمان‌های پروردگارشان سرپیچی کردند. در میان آنها پیامبری به نام «ارمیا» بود که آنها را به کارهای نیک امر می‌کرد و از کارهای زشت نهی می‌فرمود؛ ولی آنها از او اطاعت نمی‌کردند. خداوند به خاطر نافرمانی از ارمیا، جالوت را که مردی قبطی (بومی مصر) بود، بر آنان مسلط کرد و او بنی‌اسرائیل‌را به شدت به ذلت کشاند و مردان(کارآمد) آنها را کشت و (بقیهٔ) آنها را از سرزمینشان بیرون کرد و اموال آنها را گرفت و زنانشان را کنیز خود کرد. بنی‌اسرائیل نزد پیامبر آن زمانشان (که شموئیل نام داشت) رفتند و از وضعیت فلاکت‌بارشان شکایت کردند و گفتند: از خداوند درخواست کن فرماندهی برای ما برانگیزد تا در راه خدا کارزار کنیم. در آن روزگار، نبوت همواره در یک دودمان و فرمانروایی و حکومت در دودمانی دیگر بود. به همین جهت، آنها این‌چنین از پیامبرشان تقاضا کردند. پیامبرشان پرسید: اگر چنین فرماندهی برایتان معین شد و جهاد بر شما واجب گشت، قول می‌دهید که از جهاد شانه خالی نکنید؟ آنها گفتند: ما چه بهانه‌ای داریم که در راه خدا جنگ نکنیم؛ با این‌که دشمن، ما را از خانه‌مان بیرون رانده و از زن و فرزندانمان دور کرده است ؟! خدای تعالی اما به آن پیامبر خبر داد که اینان پشت به جنگ خواهند کرد. همین که جهاد بر آنان واجب شد، به جز عدهٔ کمی از ایشان، همه از جنگ اعراض کردند. سرانجام پیامبرشان به ایشان گفت: خدای تعالی طالوت را برانگیخت تا فرمانده شما باشد. بنی‌اسرائیل از این موضوع خشمگین شده، گفتند: او کجا و فرمانروایی کجا؟ خود ما که سزاوارتر به فرمانروایی هستیم. او نه ثروتی دارد، نه از دودمان «لاوی» است که باید نبوت در دودمان او باشد، نه از دودمان «یوسف» است که سلطنت همواره در آن دودمان بوده است؛ بلکه او از دودمان «بنیامین» ـ برادر پدری و مادری یوسف ـ است که نه نبوت در آن بوده است و نه سلطنت. پیامبرشان در پاسخ گفت: خداوند او را بر شما ترجیح داده و به او نیروی علمی و جسمی بخشیده و خدا کسی است که هر چه می‌کند، از روی آگاهی است. آری، طالوت، مردی قوی‌هیکل و داناترین مردم بنی‌اسرائیل بود؛ ولی مرد فقیری بود و بنی‌اسرائیل بر فقرش خرده می‌گرفتند و می‌گفتند او مال فراوانی ندارد. پیامبرشان گفت: نشانهٔ این‌که او از طرف خدا فرمانروا و حاکم شما شده، این است که «صندوق عهد» نزد شما می‌آید در حالی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند. این صندوق، همان صندوقی است که خداوند برای مادر موسی فرستاد و مادر موسی قنداق او را در آن نهاد و به دریا افکند. این صندوق همواره در بین بنی‌اسرائیل بود و از آن برکت می‌جستند و هنگامی که مرگ موسی(ع) فرا رسید، الواح تورات و زره خود و آنچه را که از نشانه‌های نبوت داشت، در آن نهاد و به وصی خود «یوشع» سپرد ... (ولی) گناه‌های بنی‌اسرائیل و بی‌احترامی آنها به صندوق باعث شد که خدا آن صندوق را از میان آنها بردارد و آنها که تا آن زمان در کمال عزت و شرف زندگی می‌کردند، گرفتار جالوت شدند و به دست او خوار و ذلیل گردیدند ...»**[۱]

۲۴۷ . شرایط رهبری : بنی‌اسرائیل در اعتراض به انتصاب طالوت به فرمانروایی خود، دو ویژگی خود را که طالوت آنها را نداشت، مطرح کردند: حَسَب و نَسَب عالی، مال و ثروت فراوان. پیامبرشان اما پاسخ دندان‌شکنی به آنها داد و به وسیلهٔ آن، دو شرط مهم از شرایط رهبری را که در طالوت وجود داشت، مطرح کرد: علم و آگاهی، توانایی و قدرت جسمی. در واقع، شخصیت نیاکان و ثروت، دو امتیاز اعتباری و بیرون ذاتی است؛ اما دانش و توانایی، دو امتیاز واقعی و درون ذاتی است. رهبر با علم خود، مسیر سعادت اجتماع را تشخیص می‌دهد و اصول آن را ترسیم می‌کند و با قدرت خود، آن را به موقع به اجرا در می‌آورد.[۲]

۱ـ المیزان، ج۲، ص ۳۰۰

۲ـ نمونه، ج۲، ص ۲۳۷

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُم
بِنَهَرٍ فَمَن شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَطْعَمْهُ
فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ
إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا
مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ
قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُوا اللَّهِ كَم مِّن
فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ
وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ﴿۲۴۹﴾ وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ
وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ
أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿۲۵۰﴾
فَهَزَمُوهُم بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ
اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْلَا دَفْعُ
اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ
وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿۲۵۱﴾ تِلْكَ آيَاتُ
اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۵۲﴾

و هنگامی که طالوت (به فرماندهی لشکر بنی اسرائیل منصوب شد، و) سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: «خداوند، شما را بوسیلهٔ یک نهر آب، آزمایش می‌کند؛ آنها که (به هنگام تشنگی،) از آن بنوشند، از من نیستند؛ و آنها که جز یک پیمانه با دست خود، بیشتر از آن نخورند، از من هستند.» پس جز عدّهٔ کمی، همگی از آن آب نوشیدند. سپس هنگامی که او، و افرادی که با او ایمان آورده بودند، (و از بوتهٔ آزمایش، سالم به در آمدند،) از آن نهر گذشتند، (از کمی نفرات خود، ناراحت شدند؛ و عدّه‌ای) گفتند: «امروز، ما توانایی مقابله با «جالوت» و سپاهیان او را نداریم.» امّا آنها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز رستاخیز، ایمان داشتند) گفتند: «چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند.» و خداوند با صابران (و استقامت کنندگان) است. ۲۴۹ و هنگامی که در برابر «جالوت» و سپاهیان او قرار گرفتند گفتند: «پروردگارا! پیمانهٔ شکیبایی و استقامت را بر ما بریز؛ و قدمهای ما را ثابت بدار؛ و ما را بر جمعیّت کافران، پیروز بگردان.» ۲۵۰ سپس به فرمان خدا، آنها سپاه دشمن را به هزیمت واداشتند؛ و «داوود» (نوجوان نیرومند و شجاعی که در لشکر «طالوت» بود)، «جالوت» را کشت؛ و خداوند، حکومت و دانش را به او بخشید؛ و از آنچه می‌خواست به او تعلیم داد. و اگر خداوند، بعضی از مردم را به وسیلهٔ بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، زمین را فساد فرامی‌گرفت، ولی خداوند نسبت به جهانیان، لطف و احسان دارد. ۲۵۱ اینها، آیات خداست که بحق، بر تو می‌خوانیم؛ و تو، از رسولان (ما) هستی. ۲۵۲

۲۴۹. نمونه‌ای از تأثیر جهاد اکبر در جهاد اصغر : امام باقر(ع) در ذیل این آیه فرموده است: «آن عدهٔ کمی که در داستان طالوت از آب آن نهر ننوشیدند، سیصد و سیزده نفر بودند که یا یک پیمانه (به اندازه‌ای که خدا اجازه داده بود) از آب نوشیدند یا هیچ ننوشیدند. هنگامی که سپاهیان طالوت در برابر جالوت قرار گرفتند، آنهایی که بر خلاف دستور الهی آب نهر را نوشیده بودند، گفتند: امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیانش را نداریم و آنهایی که از آن ننوشیدند، گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا بر گروه‌های عظیمی پیروز شدند.»[1]

۲۵۱. کشته شدن جالوت به دست داوود : از امام صادق (ع) روایت شده است: «داوود و برادرانش چهار نفر بودند. پدرشان هم که مردی سالخورده بود، با ایشان زندگی می‌کرد و داوود که از همه کوچک‌تر بود، گوسفندان پدر را می‌چرانید و برادرانش در لشکر طالوت خدمت می‌کردند. روزی پدر داوود او را صدا زد که پسرم، بیا این غذا را که درست کرده‌ایم، برای برادرانت ببر تا علیه دشمنان نیرویی بگیرند. داوود که جوانی کوتاه‌قد و کبود چشم و کم‌مو و پاک‌دل بود، غذا را برداشت و به طرف میدان جنگ روانه شد. در میدان جنگ، صف‌های لشکر را دید که به هم نزدیک شده بودند. داوود همین‌طور که می‌رفت، به سنگی برخورد. صدایی از آن سنگ برخاست که ای داوود، مرا بردار و با من جالوت را به قتل برسان که خدا مرا برای کشتن وی خلق کرده است. داوود آن سنگ را برداشت و در کیسه‌ای که قلاب سنگش را در آن گذاشته بود (تا گوسفندان را با آن براند)، انداخت و به راه افتاد تا داخل لشکر شد و شنید که همگی از خونخواری و قهرمانی جالوت تعریف می‌کنند و قدرت او را بسیار بزرگ می‌شمرند. داوود گفت: چه خبر است که این قدر او را بزرگ شمرده و خود را در برابرش باخته‌اید؟ به خدا قسم، به محضی که با او رو به رو شوم، او را خواهم کشت. مردم این خبر را به گوش طالوت رساندند و داوود را نزد طالوت بردند ... طالوت گفت: امید است خدا جالوت را به دست این جوان به قتل برساند. وقتی که صبح شد، مردم گرد طالوت جمع شدند و دو صف لشکر رو به روی هم قرار گرفتند. داوود گفت: جالوت را به من نشان دهید. همین که او را دید، آن سنگ را از کیسه در آورد و در قلاب سنگ گذاشت و با قدرت به طرف جالوت رها کرد. سنگ یکراست بین دو چشم جالوت خورد و تا مغز سرش فرو رفت. جالوت از اسب سرنگون شد. مردم فریاد زدند: داوود، جالوت را کشت. (پس از این واقعه، مردم) او را فرمانروای خود کردند. داوود چنان مشهور شد که گویی از طالوت نامی شنیده نشده بود. خداوند «زبور» را بر داوود نازل کرد و صنعت آهنگری را به او آموخت و به کوه‌ها و مرغان فرمان داد که با او تسبیح الهی گویند...»[2]

۱ـ المیزان، ج۲، ص ۳۰۲ ۲ـ پیشین، ص ۳۰۳